

راه توده

۲۰ صفحه

دوره دوم شماره (۱۴)، آبان ۱۳۷۲

محاكمه عاملان ترور رهبران گرد در برلين
سپاه واكنش سريع در كردستان

ايران تشكيل مي شود!
ملحات ۶ و ۲۰

هم "دمكراسي" هم "عدالت اجتماعي"!
پرويز شهرياري ص ۱۱

جنبش چپ و شرايط پيش رو
د. ا. اميد ص ۹

"داودنوروزي" در گذشت
ص ۱۸

جناح راديكال جمهوري اسلامي از انزوا خارج مي شود!
ع. الهی ص ۲

مجمع روحانيون مبارز، که پس از انتخابات دوره چهارم مجلس، از سياست کناره گرفته بود، به صحنه سياست بازمي گردد. اين بازگشت به صحنه با تحليل و تفسيرهاي گوناگون همراه است. جمعي، اين بازگشت به صحنه را، در ادامه رايژني هاي اخير سران رژيم در تهران و قم، براي برپايي دو حزب و يا چيزي شبیه آن، لوزي مي کنند و معتقدند، که اين، همان بازي دو حزب "مردم" و "ايران نوين" در زمان شاه است. گروه دوم، بر اين اعتقادند، که رژيم در برابر اعتراض ها و ناراضاني هاي ناشي از سياست هاي اقتصادي سالهاي اخير دولت رفسنجاني، که همانا برنامه صندوق بين المللي پول است، چاره اي جز تسليم (حتي موقت) نداشته است. اين تسليم تا کدام مرز ادامه خواهد يافت؟

ملاقات خامنه اي با مثلث
اطلاعاتي-امنيتي ريشهري-فلاحيان-رازيني

سفر رفسنجاني و "گريستفر" به قزاقستان
ص ۴

شاملودريستروبيماري شعري
سروده، که به وصيتنامه او
مشهور شده

آخرين شعر "شاملو"

ص ۱۸

"منوچهر آتشي" دهباء ۷۱:

كجاست گل سرخ؟

كجاست عندليب
گل سرخ كجاست؟

...
مشرق کدام سمت است
و آب

كي از غلاف بيخ
در مي جهد؟

...
پس اين كوهسار

اگر آن كوره گوگردی، شفق باشد
پس روز كي گذشته كجا بوده ست؟

و اين چكاد خميده، اين كوزن پير شمالی
اگر به بوي گياه خورشيد تن نلزند

از بهر نيمروز چه خواهيم ديد
در دره هاي سابه و سبزينه؟

*

اگر اين سرخ زخم كتف دُرنا نيست
اگر اين زخم پر شده در برف گل سرخ است
پس عندليب كجاست؟

...
مشرق کدام سمت است؟

پنجره بر کدام باد بگشاييم که پرنده بيايد
و بر اجاق كوچك اين شعر گرم كند خود را
و آسمان را ساره اي مهاجر

قيچي كند بر سَر ما ...

مبارزه براي دمكراسي از مبارزه
عليه امپرياليسم جدا نيست
ع. فرهاد ص ۸

دولت ائتلاف چپ قدرت

وا در لهستان بدست گرفت

ح. نگاهي ص ۱۸

"كودتاي اكتوبر" بالهام
از "كودتاي ۲۸ مرداد"

ع. مسكو ص ۱۴

جنبش سنديكائي

بايد نوسازي شود

حسين نظري ص ۱۶

"حسن گل نراقي" دوتهران درگذشت

"مرا ببوس"

سرود سحرگاه اعدام
ص ۱۲

امريكا مذاكره از موضع قدرت
را در سومالي آغاز مي كند!

دنا ص ۱۷

جناح رادیکال جمهوری اسلامی از انزوا خارج میشود!

ع. الهی

شورای مرکزی 'مجمع روحانیون مبارز'، که يك تشکيلات انشعابی از 'جامه روحانیت مبارز' است، در تهران تشکیل جلسه داد. بیانیه پایانی این اجلاس، که خلاصه‌ای از آن در مطبوعات رژیم چاپ شده، حکایت از آن دارد، که با توافق و اشاره 'علی خامنه‌ای'، بنظر اولی قبه جمهوری اسلامی، این مجمع فعالیت خود را از سر می‌گیرد. بدین ترتیب، در تهران زمزمه‌ای، که از مدتی پیش درباره شروع مجدد و علنی فعالیت جناح در اصطلاح رادیکال جمهوری اسلامی وجود داشت، با اظهار نظرهای اخیر حجت‌الاسلام 'کروبی'، دبیر 'مجمع روحانیون مبارز' جنبه رسمی و عملی به خود گرفته است.

آقای 'کروبی' از قول اعضای رهبری این مجمع، که امید است تجربه کافی را طی سال‌های اخیر آموخته باشد و تعریف نزدیک به واقفیت جهانی 'احزاب و حزبیت' و دفاع از آزادی عمومی نه برای خود! را درک کرده باشد، گفته است، که در دیدار با مقام رهبری (علی خامنه‌ای)، ایشان تمایل خود را برای فعالیت مجدد مجمع ابراز داشته‌اند!

صرفنظر از اینکه ولایت بودن فعالیت و یا ممنوع بودن فعالیت سیاسی در يك کشور به اراده يك نفر لولقیه، که آقای کروبی به آن اعتراف کرده‌است، خود تائیدی است بر لاده‌گرانی در رژیم جمهوری اسلامی و بی‌ارزش بودن تمام قوانین از جمله قانون اساسی و دستگاه‌های مریض و طویل اجرائی و قضائی کشور، سئوالات دیگری نیز در این خصوص وجود دارد. تا برای این سئوالات پاسخ منطقی یافت نشود، نمی‌توان اعتباری بر این ظهور و فیضها، تائیدها و صلاحیت‌ها قائل شد و انتظار اعتماد از مردمی را داشت، که طی ۱۵ سال گذشته و بریزه سال‌های اخیر، تجربه تلخی از زدنندهای پشت پرده در خاطر دارند و به بده بستان‌های پشت پرده روحانیت با یکدیگر با دیده نفرت می‌نگرند.

الف- بر اساس کدام تحلیل و توصیه این مجمع کار خود را متوقف کرد و رهبران آن خانه‌نشین شدند!

ب- رهبران این مجمع کیستند؟ اساسنامه آن کجاست؟ طبق قانون احزاب اجازه فعالیت داشته‌اند؟ و یا خواهند داشت؟

پ- برنامه، تحلیل و خط مشی آن در مولود زیر کدام است:

- ۱- آزادی‌ها
- ۲- راه‌های برون رفت از بحران اقتصادی-سیاسی کشور
- ۳- برابر حقوقی روحانیت در جامعه، مانند هر شهروند دیگری و لنو تمام امتیازهای ویژه‌ای که در ۱۵ سال گذشته برای خود قائل شده است
- ۴- تمرکز مدیریت در کشور
- ۵- تکمیل مکان از قوانین منطبق با قانون اساسی کشور لهریزه 'نیروهای نظامی-روحانیت-دستگاه قضائی...'

ت- دفتر و مرکز آن کجاست؟

ث- آیا غیر روحانی نیز در رهبری این مجمع و تشکيلات وجود دارد؟ و اصولاً درهای آن بروی دیگران نیز باز است یا خیر؟

اگر این مسائل مشخص نشود، نه تنها اعتباری بر این اجازه دخول در صحنه نیست، که مردم برخرج آنها از صحنه نیز، مانند گذشته، ناظر خاموش و بی‌اعتنا خواهند بود.

بنظر نمی‌رسد، که درک نوین از شرایط و تطبیق خود با واقفیات جامعه آنقدر دشوار و سخت باشد، که بنیانگذاران و رهبران نه چندان علنی 'مجمع روحانیون مبارز' قادر به تحلیل سیاسی آن نباشند!

شرایط موجود در کشور، می‌گوید، که زمان موش و گربه بازی گذشته است و دیگر نمی‌توان مانند ۱۵ سال گذشته و به شیوه لدانیان 'نواب صفوی' فعالیت سیاسی کرد و در گوشه صندوقخانه‌ها به رایزنی نشست! باید گفت، کیستم و چه می‌گویم.

'مجمع روحانیون مبارز'، بنظر تشکيلات جناح چپ 'جامه روحانیت مبارز'،

پس از برگزاری انتخابات دوره چهارم مجلس اسلامی و تسلط کامل این جناح بر مجلس و لرگان‌های قضائی و اجرائی کشور، فعالیت خود را تعطیل کرد. پس از تعطیل فعالیت‌های 'مجمع روحانیون مبارز'، روزنامه 'سلام' بنظر ارکان و سخنگوی این تشکيلات منتشر شده، که پیوسته از سوی روزنامه‌های رسالت (ارکان جامعه روحانیت مبارز و حجتیه)، جمهوری اسلامی (شبه ارکان حوزه علمیه قم) و کیهان چاپ تهران (شبه ارکان وزارت امنیت) تحت فشار تبلیغاتی و پرونده‌سازی بود. این فشارها سرانجام در ماه‌های اخیر منجر به دستگیری مسئول شورای سردبیری 'سلام'، 'عباس مبدی'، و کناره‌گیری تعداد دیگری از همکاران 'سلام' از یکسو و به دادگاه ویژه روحانیت فراخوانده شدن 'محمد موسوی خولینی'، مدیر مسئول 'سلام'، شد.

در آخرین مراحل این کشمکش‌ها در هفته‌های اخیر، سرانجام 'حجت‌الاسلام کروبی' رئیس پیشین مجلس و مسئول سابق بنیاد شهید (بنظر سخنگوی این جمع در تهران و در يك مصاحبه مطبوعاتی گفت، که اخیراً با 'علی خامنه‌ای' ملاقات کرده و لو بر تجدید فعالیت این مجمع تاکید کرده است. پس از این مصاحبه، جلسه شورای مرکزی 'مجمع' در تهران تشکیل شد و بیانیه آغاز فعالیت مجدد آن نیز اعلام گردید.

هنوز معلوم نیست، که در پشت صحنه چه گذشته است، که خامنه‌ای لهریزم تمایل (و یا موافقت احتمالی) جناح معروف به رسالتی‌ها، که فشار به این گروه را در حد دستگیری 'مبدی' و احضار 'موسوی خولینی' به دادگاه ویژه روحانیت پیش برده بودند، با فعالیت مجدد این مجمع موافقت کرده است. موضعگیری‌های شدید علیه دولت رفسنجانی و برنامه اقتصادی لو، بنظر 'تجدیل اقتصادی'، که همانا اجرای برنامه صندوق بین‌المللی پول است و از حمایت بازار ایران و جناح رسالت برخوردار است، از ویژگی‌های روزنامه 'سلام' در ماه‌های گذشته و بنظر سخنگوی 'مجمع روحانیون مبارز' بود.

موضعگیری‌های اخیر 'سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی' علیه برنامه‌های اقتصادی دولت و سیاست خارجی کشور، در ارتباط با فراهم کردن زمینه همکاری و رابطه با آمریکا و ... نیز که در روزنامه 'سلام' انتشار یافت، نشان‌دهنده نزدیکی این سازمان با 'مجمع روحانیون مبارز' و روزنامه 'سلام' است.

'سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی' پس از پیروزی انقلاب و با همکاری ۶ گروه کوچک مذهبی تشکیل شد، که در زندان‌های شاه از 'مجاهدین خلق' انشعاب کرده بودند. آیت‌الله بهشتی از جمله مشوقین صاحب قدرت تشکیل این سازمان در جمهوری اسلامی بود و تا پیش از انحلال این حزب توسط آیت‌الله خمینی و کشته شدن وی، این سازمان نقش سازمان جوانان و تشکيلات نظامی-سیاسی حزب جمهوری اسلامی را داشت.

تشدید ناراضی در میان نیروهای مسلح رژیم، بریزه سپاه و بسیج از یکسو و ناراضی در بنیادها و خانواده‌های وابسته به آنها، نظیر بنیاد شهید، چابازان-معاونین (که تعداد آنها اخیراً، بدون احتساب خانواده‌هایشان، در مطبوعات رژیم ۷۰۰ هزار نفر اعلام شده است!) و ... که ریشه‌های عمیق اقتصادی دارد و می‌رود تا منجر به انفجار در زیربنای رژیم شود، بدون تردید یکی از انگیزه‌های پذیرش حضور مجدد 'مجمع روحانیون مبارز' در میدان سیاست رژیم است. بریزه اگر دفاع نظامی از حیات جمهوری اسلامی مطرح باشد!

در آستانه تشکیل شورای مرکزی 'مجمع روحانیون مبارز' در تهران، حجت الاسلام محتشمی با چاپ مصاحبه‌ای در مجله 'جهان اسلامی'، بشکل کم سابقه‌ای رفسنجانی و دولت لو را به باد انتقاد گرفت و گفت، که اگر از راه رفته بازنگردد دولت مردم در خیابان‌ها آنها را سرچایشان خواهند نشانند! مجله 'جهان اسلام' را حجت‌الاسلام 'هادی خامنه‌ای'، برادر 'علی خامنه‌ای'، منتشر می‌کند و چاپ مصاحبه‌ای با این لحن در این نشریه، در واقع مقدمه برخی فعل و انفعالات می‌تواند باشد. نه 'مجمع روحانیت مبارز' و نه 'جامه روحانیت مبارز' تاکنون لشکال منطقی و شناخته شده یک حزب سیاسی را در جمهوری اسلامی ندانسته‌اند و صدها بشکل محفل و بصورت مخفی و محرمانه فعالیت کرده‌اند. هنوز معلوم نیست، که از این پس نیز فعالیت سیاسی این دو جریان به شکل گذشته خواهد بود و یا سرانجام بر اساس همه مطالبی، که در ماه‌های اخیر روزنامه 'سلام' در خصوص حزب و حزبیت منتشر ساخته، سرانجام بصورت علنی، با اساسنامه مشخص و برنامه سیاسی مدون ولرد میدان خواهند شد یا خیر؟

برخی ولبستگان به مجمع در ماه‌های اخیر و بریزه پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری طی مصاحبه‌هایی، که در روزنامه 'سلام' انتشار یافت، طالب آزادی احزاب و فعالیت علنی آنها بر اساس میبازهای شناخته شده جهانی، شدند. آنها حتی از فعالیت نهضت آزادی نیز دفاع کردند و وجود احزاب و فعالیت‌های هادی سیاسی را بفتح جمهوری اسلامی اعلام داشتند. باید دید، که قبول فعالیت مجدد 'مجمع روحانیون مبارز' با پذیرش این نظرات از سوی سران رژیم صورت گرفته است و یا رژیم سعی دارد، در چارچوب گفتگوها و رایزنی‌هایی، که در پشت صحنه و برای نمایش دو حزب دولتی نظیر 'حزب مردم' و 'حزب ایران نوین' زمان شاه جریان دارد، فعالیت مجدد 'مجمع روحانیون مبارز' را به سران آن در این چارچوب توصیه کرده است!

پس از بازگشت علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت رژیم از آلمان

ملاقات "خامنه ای" با مثلث

امنیتی-اطلاعاتی

فلاحیان-ریشهری-رازینی

از سوی دادستانی جنائی آلمان، نمایندگان مجلس این کشور، که در کمیسیون قضائی عضویت دارند، در جریان پرونده قتل زهبران حزب دمکرات کردستان ایران قرار گرفتند. این اقدام در آستانه برگزاری محاکمه متهمان ترور دکتر 'صادق شرفکندی' و سه تن از یاران و همراهانش در شهر برلین، صورت گرفت و مدارک مربوط به نقش مستقیم عوامل اطلاعاتی رژیم ایران در اجرای این ترور به این کمیسیون ارائه شد.

همزمان با اجلاس کمیسیون قضائی مجلس آلمان، مطبوعات این کشور، که خود را بی اطلاع از مسائل و جزئیات مطرح شده در این کمیسیون معرفی کردند، نوشتند، که به گفته مسئولین قضائی آلمان، مقامات امنیتی این کشور با اطلاعاتی، که از وجود شبکه‌های ترور رژیم ایران در آلمان داشتند و خدسایاتی، که از قبل درباره این ترور وجود داشت، در اجرای مأموریت خود بمنظور حفظ جان قربانیان این ترور و خنثی‌سازی ترور، بهوق اقدام نکرده بودند.

تشکیل این کمیسیون، نحوه انتشار خبر آن و به زیرعلامت سؤال بردن مقامات امنیتی آلمان از یکسو می‌تواند نشانه اختلاف نظر مقامات دولتی و امنیتی آلمان برسر نحوه محاکمه، میزان افشای اسناد موجود، مطرح شدن نام مقامات حکومت ایران و ... باشد و از سوی دیگر، زمینه‌سازی باشد برای کوتاه کردن و بی‌اراده جلوه دادن مقامات و دستگاه‌های امنیتی دولت آلمان در جلوگیری از افشای جزئیات این ترور و به این ترتیب کاستن از ضربه‌ای، که به مناسبت دولت آلمان با رژیم ایران می‌تواند وارد آید.

پیش از دیدار مقامات قضائی آلمان با نمایندگان مجلس این کشور در کمیسیون قضائی مورد اشاره، مطبوعات آلمان مطالب متعددی درباره سفر 'علی فلاحیان'، وزیر اطلاعات و امنیت رژیم تهران به آلمان و دیدارهای وی با مقامات امنیتی آلمان، انتشار دادند. مطبوعات و مقامات وزارت خارجه انگلیس و آمریکا نیز به این دیدار اعتراض کردند و آنرا نوعی روابط پنهان بین سران رژیم تهران با مقامات امنیتی آلمان تفسیر کردند. در این میان در 'بن' این خبر نیز شایع است، که 'علی فلاحیان' بمنورن یکی از متهمان اصلی پرونده ترور زهبران حزب دمکرات کردستان ایران، در حقیقت، ضمن آنکه برای دیداری با مقامات امنیتی به آلمان دعوت شده بود، به برخی سئوالات مقامات امنیتی در ارتباط با این ترور و اعترافات متهمان دستگیر شده ترور، نیز پاسخ گفته است. گویا این سئوال و پاسخ‌ها بمنظور تکمیل پرونده قتل و رسیدگی به آن در دادگاه آلمان لازم بوده است. روابط و مناسبات پیچیده مقامات امنیتی آلمان با رژیم جمهوری اسلامی به سال پیروزی انقلاب باز می‌گردد. حضور چندین ساله آیت‌الله بهشتی در 'هاببرگ' آلمان لس‌پرست مسجد این شهر و مسلمانان ایرانی مقیم آلمان و سالها اقامت و تحصیل صادق طباطبائی برادر زن احمد خمینی در آلمان، ریشه‌های این مناسبات را حتی به سالهای پیش از آن بازمی‌گرداند. صادق طباطبائی پیوسته نقش پل ارتباطی رژیم با آلمان را بهمهده داشته و دارد.

'علی فلاحیان'، که از او بمنورن چشم و گوش رهبر (علی خامنه‌ای) یاد می‌کنند، پیش از تصدی وزرات امنیت و اطلاعات جمهوری اسلامی در کمیسیون ویژه طرح یورش به حزب توده ایران عضویت داشت و سربازجوی زهبران حزب توده ایران و نظامیانی بود، که باهمازم ارتباط با حزب توده ایران دستگیر و جمع زیادی از آنها اعدام شدند.

در همین کمیسیون 'محمد محمدی ری شهر' و نیز 'محسن رفیق‌دوست' (فرمانده وقت کمیته‌ها) نیز قرار داشتند. 'ری شهری' با آغاز محاکمات فرمایشی زهبران حزب و نظامیان وابسته به حزب توده ایران، ریاست این دادگاه‌ها را بهمهده گرفت و حکم قتل و اعدام ده‌ها عضو حزب توده ایران را صادر کرد.

'رفیق‌دوست'، مسئول اجرایی یورش، دستگیری‌ها-حفاظت ویژه در زندان‌های عشرت‌آباد، اوین و کمیته مشترک در طول بازجویی‌ها) بود.

عضو دیگر این کمیسیون، حجت‌الاسلام 'رازینی' بود، که اکنون ریاست دادگاه ویژه روحانیت را بهمهده دارد و در کنار محمدی ری شهری (دادستان دادگاه ویژه روحانیت) سرکوب روحانیون مخالف رژیم را اداره می‌کند. این دادگاه تاکنون فرمان قتل و اعدام تعدادی از روحانیون مخالف استبداد ولایت فقیه را به بهانه‌های مختلف صادر کرده است، که حجت‌الاسلام 'امیددجف‌آبادی' و حجت‌الاسلام 'مهدی هاشمی' از جمله قربانیان شناخته شده آن هستند.

هر دو آنها باهمازم هواداری از آیت‌الله منتظری محاکمه و به حکم دادگاه ویژه روحانیت اعدام شدند. 'ری شهری' داماد آیت‌الله مشکینی است و در توطئه خلع مقام آیت‌الله منتظری توسط آیت‌الله خمینی و در جهت به قدرت رسیدن 'علی خامنه‌ای' نقش بزرگی را بازی کرد!

دادگاه ویژه روحانیت، که تشکیل آن اصولاً خلاف قانون اساسی است، علاوه بر سرکوب روحانیون مخالف، بر کار مطبوعات رژیم نیز به بهانه ارتباط برخی روحانیون با این نشریات دخالت می‌کند. حمله به خانه آیت‌الله منتظری نیز از جمله طرح‌ها و احکام این دادگاه بود، که توسط ارتش تحت رهبری دادگاه ویژه روحانیت، عملی شد.

نفس وجود دادگاه ویژه روحانیت در ایران خود به معنی جدا کردن حساب روحانیت از حساب کل افراد جامعه و قائل شدن موقعیتی استثنائی برای این قشر است، که ظاهراً و طبق همه موازین حقوق مدنی و اجتماعی باید در برابر قوانین عام جامعه‌ای، که در آن زندگی می‌کنند، تسلیم بوده و بدان گردن بگذارند. امری، که در تمام جهان، جز در کشور کوچک 'واتیکان' جاری است.

ریس دادگاه ویژه روحانیت 'حجت‌الاسلام 'رازینی' نیز حاکم شرع زندان اوین و گره‌دشت کرج در جریان قتل عام زندانیان رژیم بود. آیت‌الله منتظری در نامه تاریخی خود به آیت‌الله خمینی، که در آن به کشتار زندانیان سیاسی اعتراض کرده بود، درباره صلاحیت و تندخونی حجت‌الاسلام 'رازینی' به خمینی هشدار داده بود.

دو هفته پس از بازگشت 'علی فلاحیان' از سفر به آلمان و دیدار با مقامات امنیتی این کشور، 'علی خامنه‌ای' این سه حجت‌الاسلام را یکجا ملاقات کرد. انگیزه واقعی این دیدار و مطالب مطرح شده در آن مشخص نیست و خبرگزاری جمهوری اسلامی و رادیوی رژیم تنها اشاره به مورطه‌هایی کرد، که 'علی خامنه‌ای' در خصوص رعایت انصافیت، عدالت، تزکیه نفس، دوری از ثروت اندوزی و ... برای آنها ایراد کرده است! این مثلث، در این لحظات، برای شنیدن چنین مورطه‌ای با خامنه‌ای ملاقات کرده است؟

"داود نوروزی" درگذشت بقیه از ص ۱۹

اما بدان شرط، که استقلال عمل داشته باشد. همین طرز فکر و برداشت و آشنائی چند ده ساله‌اش با مسائل حزب و فرقه دمکرات آذربایجان (بهیژه در مهاجرت) موجب شد، تا با تمام توان در برابر پیشنهاد عضویتش در ترکیب ۵ نفره رهبری حزب پس از پلنوم ۱۸ مقاربت کند و آنگاه که علیرغم این خواست و تمایل، نامش را در لیست ۵ نفره اعلام کردند، با صدای بلند گفت که 'من نیستم و شرکت هم نخواهم کرد' همین!

او در این پلنوم اشاره به بیماری خود نیز کرد، اما سیر رویدادها، از فاصله ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ و حتی چند سال پس از آن نشان داد، که اگر می‌خواست و صلاح هم می‌دانست، حداقل در شهر محل اقامتش می‌توانست قلم را از نیام برکشد.

اتحاد عمل با همه نیروهای ملی و میهن‌پرست، دوری از شاتائز سیاسی احزاب رقیب، خارج کردن نشریات حزبی از چارچوب خشک و کلیشه‌ای مرسوم، دوری گزیدن از گفتگوهای تند و گزنده مطبوعاتی با احزاب و گروه‌های سیاسی ایران (که پس از پیروزی انقلاب در نشریات حزبی در داخل کشور باب شد و در ابتدای مهاجرت اخیر نیز به‌نوعی دنبال شد)، دوری از هر نوع عمل تبلیغاتی که هدف از آن ایجاد انشعاب در احزاب و سازمان‌های سیاسی شود و ... ازجمله دیدگاه‌های تبلیغاتی زنده یاد 'داود نوروزی' بود.

در سال‌های اخیر و بهیژه از زمانی که 'داود نوروزی' از حرکت بازماند و خانه‌نشین شد، 'ژیلا سیاسی' بمنورن آشنائی قدیمی و همدمی حزبی، تنها یار و مونسش بود. این آشنائی به سال‌های پیش از حضور هر دو در کمیته مرکزی حزب توده ایران باز می‌گشت، همین آشنائی، سال گذشته ممکن ساخت، تا به همت و یاری بی‌دریغ 'ژیلا سیاسی' از 'داود نوروزی' در خانه‌اش یک فیلم و گفتگوی تاریخی ضبط شود. لو که در طول روز فقط چند ساعت قادر به تکلم بود، بر بستر بیماری، از نقطه‌نظرهای سیاسی‌اش گفت و آرزوهائی که برای دنیای آینده دارد. نه چیزی بیشتر، نه خود بزرگ‌بین بود و نه خودخواه. نه از روابط گله کرد و نه از آشنایان قدیمی که پادش نی‌کردند و به دیدارنش نی‌رفتند. ما هم نرسیدیم، چرا که هدف فقط داشتن فیلمی و کلاسی به یادگار بود. نوشته‌ها پرکاغذ آمده‌اند و آگاهی از آنها نیازی به تکرار ملال‌انگیزشان در آن دقائق نبود! یاد و خاطرش جاودان باد (**راه توده**)

در مجلس اسلامی، اکنون او و «علی نقی خاموشی» رئیس کنونی اتاق بازرگانی و نخستین مسئول بنیاد مستضعفان (۱) پس از پیروزی انقلاب هدایت کننده مجلس محسوب می‌شوند و بقیه گهگاه حرلی در تائید یا تنقید و رایی برای اظهار وجود می‌دهند، که گفتن و نگفتن و دادن و ندادن آن تأثیری بر روند چرخش چرخ‌های اقتصادی کشور بنفع ۱۰ درصد از افراد جامعه ندارد. آنها متکی به ۲۰ هزار میلیارد ریال نقدینگی هستند، که در دست تجار (محترم) و بازاریان (عزیز و مسلمان) است و نبض دولت و رهبر و ... را از این طریق در دست دارند. دفاع «مسگر لولادی» از رجایی خراسانی و دیگر طرفداران مناسبات رسمی و علنی با آمریکا همانقدر طبیعی است، که کینه و نفرت آنها از طرفداران عدالت اجتماعی تا حد سازمان دادن پورش به آنها و قتل عاشقان در زندان‌های رژیم، آزادی و دمکرات منشی از سوی امثال «مسگر لولادی» با این متر اندازه‌گیری می‌شود!

وزیر خارجه آمریکا - ست پس از رفسنجانی وارد آلماتا شد

سفر رفسنجانی و

"کویسترف" به قزاقستان!

عسگر اولادی طرفداران تیت بیان عقاید برای مناسبات با آمریکا شد!

'هاشمی رفسنجانی' سن سفر به کشورهای تازه تاسیس در نواحی آسیایی اتحاد شوروی سابق، پس از در قزاقستان توقف کرد. در این توقف ۲ روزه، از مذاکرات بی‌وقفه‌ای با «رفسنجانی» رئیس جمهور قزاقستان، انجام داد. از این مذاکرات که ظاهراً حاصل چند قرارداد اقتصادی و از جمله انتقال گاز و نفت است، در رسانه‌های غربی و برخی محافل سیاسی داخل کشور تفسیرهای متفاوت شده است. مطبوعات غربی - ملکه اشاره به امکانات اتنی قزاقستان و تمایلات رژیم اسلامی در این زمینه می‌کنند - سفر تقریباً همزمان وزیر خارجه آمریکا به قزاقستان نیز یاد می‌کنند. این رسانه‌ها - ملکه به امکانات اتنی قزاقستان می‌نویسند، که این کشور و بویژه رئیس جمهور آن - به هیچ نوع امکانات اتنی در اختیار ایران نخواهد گذاشت و اصراً سفر رفسنجانی به این کشور چند قرارداد اقتصادی و فرهنگی است.

رفسنجانی رئیس - قزاقستان پسر می‌برد، که سران این کشور خود را آماده پذیرایی و مذاکره - «کویسترف» وزیر خارجه آمریکا می‌کردند. حتی مطبوعات ایران بشکل در پهلوی نوشتند - پس از خروج رفسنجانی از قزاقستان (به فاصله ۲ ساعت) وزیر خارجه آمریکا وارد - تیت بیخ قزاقستان شد.

در برخی محافل سیاسی مخالف دولت رفسنجانی در تهران، زمزمه‌هایی در خصوص اهداف واقعی تیت - رفسنجانی در قزاقستان برسر زبانهاست. این محافل روی نقش «نظریات» تیت - رفسنجانی در قزاقستان بر سر مناسبات با آمریکا و هماهنگی دولت - سیاست‌های آمریکا در منطقه، در گفتگو با وزیر خارجه آمریکا در سفر همزمان رفسنجانی به قزاقستان، تأکید می‌کنند.

پیش از سفر رفسنجانی به قزاقستان، «جیبب الله مسگر اولادی»، وزیر پیشین بازرگانی و نماینده کنونی - مجلس اسلامی، طی مقاله‌ای در روزنامه رسالت در دفاع از کسانی، که طرفدار مسگر - آمریکا هستند، نوشت: «اگر فرد یا افرادی طرفدار ایجاد رابطه با آمریکا هستند - به آنها نسبت‌های ناروا بدهیم و متهمشان کنیم، بلکه مصلحت در این است، که - شرایط استفاده کرده و به نسل جوان فرصت داده شود، که یاد بگیرند، چگونه - مسائل مختلف بحث کنند و اختلاف عقیده و سلیقه یکدیگر را تحمل کنند».

'مسگر اولادی' - گروه موافق و متحد استراتژیک حجتیه در ایران است، که اکنون روزنامه 'رسالت' - مرکزی آن محسوب می‌شود. باید از ایشان پرسید، که چرا برای مخالفان زودین - مسگر با آمریکا و طرفداران اجرای فرامین اقتصادی-سیاسی صندوق بین‌المللی پول، ایستاده‌های دمکرات منشا نه ندارد؟

او که اکنون - رئیس دوم مجلس اسلامی را نیز عهده‌دار است، در حقیقت از 'رجایی خراسانی' پیسنده نامه سرکشاده به سران رژیم برای برقراری گفتگو و مناسبات با آمریکا، دفاع - این نامه مدتی پیش نوشته شده است و سران رژیم را دعوت به حل مسائل با - برقراری مناسبات با آن پیش از خوردن جام زهر دیگر تشویق می‌کند. رجایی - نیز نماینده مجلس و عضو کمیسیون امور خارجه مجلس است. او پیشتر نماینده - سازمان ملل متحد بود.

'مسگر اولادی' - به واسطه‌ها و طراحان پورش به حزب توده ایران در سال ۶۱ بود. او در - حرمانه با پاکستان و ملاقات با واسطه‌های اطلاعاتی انگلستان اسناد و مدارک - ساخته شده سازمان جاسوسی انگلستان را تحویل گرفته و با خود به تهران آورد - به آنها، روند پورش به حزب را تسریع کند.

'مسگر اولادی' - حمله طرفداران سپردن کشور بدست بازار-تجار و خصوصی ساختن تمام - اقتصادی کشور است. این طرز تفکر کاملاً هماهنگ با نظرات امپریالیسم و - مللی پول است و به همین جهت دفاع او از طرفداران مذاکرات علنی با آمریکا - آنچه زیر میز جریان دارد، امری کاملاً طبیعی است.

"نوربخش"

سایه‌ای، که از رفسنجانی جداشدنی نیست!

'محسن نوربخش'، وزیر سابق دارائی دولت رفسنجانی، که اکنون معاون اقتصادی رئیس جمهور شده است، در یک سفر چنجال برانگیز به واشنگتن و شرکت در اجلاس سالانه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، بنظر جلب حمایت آنها برای دادن قرض به ایران، درباره پیشرفت برنامه‌های این صندوق در ایران توضیح داد و ادامه آن را تضمین کرد. او در این اجلاس مدعی شد، که جمهوری اسلامی قصد دارد کشورهای منطقه را به همکاری‌های اقتصادی فراخوانده و ترغیب کند.

همزمان با حضور 'نوربخش' در آمریکا، مجلس اسلامی وزیر جدید دارائی ایران را تعیین کرد. مجلس، به 'نوربخش' بنحون وزیر اقتصاد و دارائی ایران رای اعتماد نداده بود، اما رفسنجانی او را بنحون معتمد و واسطه معامله صندوق بین‌المللی پول با جمهوری اسلامی راهی واشنگتن کرد. اعزام 'نوربخش' به واشنگتن توسط رفسنجانی، نه تنها نشانه‌ای از دهن کجی او به مجلس رژیم، بلکه نوعی فلج بودن او نیز ارزیابی شد. رفسنجانی با همه چنجال، که در داخل کشور برسر سفر 'نوربخش' به واشنگتن برپا شد، از اعزام او به واشنگتن دفاع کرد، زیرا این دفاع در حقیقت دفاع از دستورات صندوق بین‌المللی پول بود، که در سالهای ریاست جمهوری او ادامه داشته است و براساس آن ایران بین ۲۰ تا ۴۰ میلیارد دلار مقروض جهانی شده است. رفسنجانی از 'نوربخش' بنحون ممدار برنامه تبدیل اقتصادی و یا در واقع مجری و واسطه طرح‌های اقتصادی صندوق بین‌المللی پول، که ظاهراً مورد اعتماد این صندوق نیز می‌باشد دفاع می‌کند.

'نوربخش' نیز مانند همتای روسی خود، 'ایگور گایدار'، معاون نخست وزیر در امور اقتصادی روسیه، مبلغ خصوص‌سازی تمام مرصه‌های اقتصادی کشور است و این همان برنامه واحدی است، که صندوق بین‌المللی پول آنرا در سراسر جهان اعمال می‌کند و در هر کشور نماینده و یا نمایندگان را برای این هدف برمی‌گزیند. شاید نمایندگان مجلس، که موی دماغ رئیس جمهوری شدند، ندانند 'نوربخش' کیست و پشتش به کجا گرم است، اما رئیس جمهور می‌داند و به همین دلیل نیز او را در کنار دست خود و در حقیقت برای ادامه حمایت صندوق بین‌المللی پول و بنحون معاون اقتصادی ریاست جمهوری حفظ کرد؛ کاری که رفسنجانی در طول سالهای گذشته هرگز جسارت آنرا نداشته و معمولاً برای حفظ موقعیت و مقام خود، هر کس را، که رقبای مخالفت با او را شروع کرده‌اند، جلوی پای آنها قربانی کرده است، گرچه از نزدیکان و یارانش بوده باشد! کناره‌گیری اجباری وزیر ارشاد اسلامی سابق (دکتر خاتمی) نمونه برجسته‌ای از این دست قربانیان بود.

دربخشی محافل سیاسی ایران زمزمه‌هایی درباره دیدارهای 'محسن نوربخش' در سفر اخیرش به آمریکا با سرمایه‌داران ایرانی مقیم این کشور وجود دارد. این مناسبات بازمی‌گردد به دوران نخست ریاست جمهوری 'رفسنجانی' و حضور 'نوربخش' در کابینه او بهست وزارت اقتصاد و دارائی. 'نوربخش' تاکنون چندین بار در آمریکا با این گروه از سرمایه‌داران ایرانی، بنظور تشویق آنها برای سرمایه‌گذاری در ایران ملاقات کرده است.

براساس مصوبه جدید مجلس اسلامی

اعتصاب و تظاهرات در ادارات و کارخانه های دولتی ممنوع شد!

مجلس اسلامی شتابزده لایحه ای را از تصویب گذراند، که به موجب آن تظاهرات، اعتصابات و هر نوع تحمّن در کارخانه های دولتی، ادارات و شرکت های دولتی ممنوع است. براساس این لایحه، کارمندان و کارگران حق عضویت در احزاب غیرقانونی را ندارند. به این ترتیب و از آنجا، که هیچ حزب و تشکیلاتی در ایران آزاد نیست، براساس لایحه جدید مجلس، که بزودی برای اجرا به دولت ابلاغ خواهد شد، هرگونه فعالیت سیاسی کارمندان دولت ممنوع است. این ممنوعیت حتی شامل احزاب ممنوعه و یا رسیت نیافته مذهبی نیز می شود!

این لایحه عملاً خلاف قانون اساسی رژیم اسلامی است، که نه تنها فعالیت سیاسی و عضویت در احزاب سیاسی را آزاد می داند، بلکه حق اعتصاب و اعتراض را نیز به رسمیت می شناسد.

در لایحه مورد بحث حق سخن نیز به بهانه شایعه پراکنی از کارمندان سلب شده است و هرگونه تخلف از آن، مجازاتی تا حد اخراج از کار دارد! در کنار کارمندان دولت، هرگونه فعالیت سیاسی در نیروهای نظامی رژیم نیز ممنوع است و دیگر موارد ذکر شده در این لایحه شامل حال این نیروها نیز می شود. انگیزه رژیم برای تهیه و تصویب چنین لایحه ای خود نشاندهنده لوج گیری ناراضی ها، اعتراض ها و اعتصابات در کارخانه های بزرگ و ادارات کشور است و باید آن را از جمله آثار فروپاشی رژیم دانست. در لایحه مورد نظر و در کنار ممنوعیت های سیاسی، که برای کارگران و کارمندان اعلام شده، رشوه گیری در ادارات نیز از موارد تخلف اداری ذکر شده است.

تصویب چنین لایحه ای نشان می دهد، که رژیم اسلامی، مانند تمامی رژیم های دیکتاتوری جهان، ظریت و تزلزل جدید نظر در سیستم اقتصادی-سیاسی مسلط بر کشور را ندارد و مانند همه اسلاف خود تصمیم دارد با "گپروبنده" از لوج گیری ناراضی مردم جلوگیری کند. همان راه و روشی، که دیگران نیز در کشورهای دیکتاتوری دیگر اتخاذ کردند و در مثل مردم را ناچار به اتخاذ آخرین راه حل ها برای رهائی از چنگال رژیم های دیکتاتوری کردند.

بحران اقتصادی رژیم بسرعت به بحران سیاسی فراگیر در سطح کشور تبدیل می شود و در واقع شرایط ذهنی دگرگونی اجتنامی فراهم می شود. بحران در این لوقام و حقایق نهفته است، که با بخشنامه و لایحه و قوانین سرکوبگرانه برطرف نمی شود بلکه اتفاقاً با بازگرداندن آزادی ها به جامعه و سهم مردم در سرنوشت کشور از طریق آزادی احزاب و کنترل عمومی جامعه، امکان پذیر است:

.... در صورت ادامه وضع موجود در ایران و پیگیری سیاست های اقتصادی دولت رفسنجانی تا پایان سال ۱۹۹۲ میزان بدهی های ایران از مرز ۵۰ میلیارد دلار خواهد گذشت و ایران یکی از غده ترین کشورهای مقررش جهان خواهد شد. (آمار سالانه روزنامه لوموند از وضع جهان).

رشوه، فساد، اقتصاد متکی به بازر آزاد فارغ از کنترل دولتی، تمرکز نقدینگی در دست تاجر و واسطه ها، که اقلیت ۱۰ درصدی را در جامعه ایران تشکیل می دهند، نظامی گری، ماجراجویی جهانی، رویای مالیخولیایی رهبری جهان یک میلیارد و ۲۰۰ هزار نفری اسلام (۱) و ... از جمله دلایل تبدیل ایران به چاه ویلی است، که هر چه پهل در آن ریخته می شود، بازم پرنشده و چیزی از آن نصیب مردم و بهبود وضع اقتصادی کشور نمی شود.

... ایران در صدر جدول آن دسته از کشورهای جهان قرار دارد، که در آن ها قحطی، گرانی و کاهش درآمد سرانه مردم در کنار افزایش سرسام آور هزینه زندگی، بیداد می کند. (روزنامه پژوهش های بازرگانی بین المللی)

... بیش از ۴۲ میلیون نفر از جمعیت ۵۸ میلیونی کشور در خط و یا زیر خط فقر بسر می برند و از حداقل زندگی، که همانا مسکن و مواد غذایی باشد، محرومند. (سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی)

... ایران در صف کشورهای فقیر جهان جای گرفته است و آینده ای نظیر بنگلادش آنرا تهدید می کند و این در حالی است، که این کشور اکنون و در غیاب عراق، دومین تولید کننده نفت در منطقه خاورمیانه است. اما نظارت عمومی بر این ثروت وجود ندارد و حکومت اسلامی با دورنگداشتن مردم از حقایق، هرگز آمار و لوقام دقیقی در خصوص

مصرف درآمد حاصل از نفت ارائه نمی دهد. (اکونومیست لندن)
... در ایران یکصد هزار خانواده ایرانی، که اکثریت آنها با مستقیماً جز شبکه روحانیت شیعه ایران هستند و یا به نوعی بدان وصل هستند، در بهترین وضعیت زندگی می کنند. (اکونومیست به نقل از روزنامه "سلام")
... جمهوری اسلامی بالاترین رقم خودکشی ها را در جهان دارد، که فقر و مسکنت انگیزه اصلی آنست. بسیاری از کسانی، که خود را می کشند، جوانانی هستند که گرفتار شدیدترین فشارهای روحی هستند (نشار فرهنگی رژیم به جوانان در این زمینه نقش نخست را دارد). بیکاری و ناتوانی در اداره خانواده و یا محروم بودن از امکان ازدواج نیز از جمله دلایل خودکشی ها ذکر می شود.

آمار مربوط به خودکشی در میان معلولین جنگ، اسرای آزاد شده جنگ و خانواده کشته شدگان در جنگ بسیار بالاست. این قربانیان، در کنار فقر، مسکنت و حتی فحشانی، که دامنگیر برخی از خانواده ها می شود، از عمر و سلامت لرتف داده در پیروی از تبلیغات سران رژیم، سرخورده اند. آنها شاهد زندگی مره ملایان و بازرانی هستند، که در سالهای اخیر بیشترین ثروت را بدست آوردند و اکنون در بهترین شرایط زندگی می کنند.

در چهار ماه ابتدای سال ۱۳۷۲، حدود ۸۵۹ نفر از افراد نیروهای مسلح رژیم دست به خودکشی زدند، که انگیزه ۵۵۰ نفر آنها براساس نامه های، که از خود باقی گذاشته اند، فقر مالی، مشکلات اقتصادی و عدم توانایی در تامین معیشت خود و خانواده شان بوده است.

... سطح زندگی در ایران امروز، برابر است با سطح زندگی در ده کشور فقیر جهان مانند آنگولا-سومالی-کامبوج-افغانستان و هائیتی. کیفیت و امکان تحصیلات در مراحل ابتدایی و دوره های عالی در حدی لسفناک سقوط کرده است. سطح معلومات و آموزش در ایران حتی پایین تر و ناقص تر از کیفیت تحصیلات در السالوادور و دیگر کشورهای فقیر امریکای لاتین است. درآمد سرانه ایران به سطح پنجاه و نهمین کشور در جهان تنزل کرده است و از نظر بهداشت، ورزش و تفریحات، ایران مقام یکصد و سومین را در جهان دارد (گزارش سازمان ملل متحد درباره کشورهای جهان از نظر بهداشت-تفذه-آموزش و پرورش-ورزش و تفریحات مورد نیاز انسان ۱۹۹۲)

این حقایق با صدور بخشنامه و لایحه به عکس خود تبدیل نخواهد شد. راه حل نه تشدید اختناق و رساندن کشور به نقطه انفجار، که قبول حاکمیت مردم، برقراری کنترل مردمی از طریق آزادی ها در کشور، و پذیرش اشتباهات ۱۴ سال گذشته است. حتی اگر این پذیرش همراه با سرنوشتی باشد، که معمولاً مردم برای خلاف کاران، حامیان اختناق و جنایتکاران حکومتی تعیین می کنند!
لایحه جدید مجلس اسلامی حکایت از چنین عقل و نگرشی دارد؟

(۱) سخنرانی ۱۵ شهریور ۱۳۷۲ آیت الله بزدی در کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی: "اگر قدرت پراکنده یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفری مسلمانان را متمرکز کنیم (و لابد رهبری آنرا در اختیار ایران بگذاریم، که همه آنها را به روز مردم ایران، طبق آمار بالا، بیاندارد) بهترین حربه برای مقابله با تهاجم دنیای کفر علیه اسلام خواهد بود!"

واحدهای ضد شورش در ایران تقویت می شود

در تهران براساس همه شواهد، رژیم پستاک از شورش های ناگهانی، واحدهای ویژه ضد شورش را تقویت می کند. براین اساس یکی از فرماندهان سپاه پاسداران بنام "عبدالله عقباتی" (که قبلاً به عنوان سردار سرتیب فرمانده نیروی انتظامی تهران بود) به فرماندهی یگان های ویژه سپاه پاسداران منصوب شد. این یگان ها، در اصل، واحدهای ضد شورش هستند، که از مدتی پیش و بدنبال قیام مردم در شهرهای مشهد، همدان و شیراز تشکیل شده اند. یگان های ویژه تاکنون در عملیات متعددی در نواحی مختلف تهران شرکت کرده اند.

مجتمع چوب و کاغذ ایران در آستانه تعطیل

مجتمع تولیدی چوب و کاغذ ایران، که در منطقه گیلان واقع است بدلیل بحران مالی در آستانه تعطیل قرار گرفت. شرکت گاز منطقه ای گیلان بدلیل بدهی ۲۰۰ میلیون ریالی به شرکت مذکور گاز ممرنی آن را قطع کرده است، در حال که سوخت اصلی این مجتمع گاز مایع می باشد. در این مجتمع بیش از ۲ هزار کارگر کار می کنند، که در هفته های اخیر خطر بیکاری و اخراج ده ها نفر آنها را تهدید می کند.

"رژیم زدوبند با عراق رابه گفتگوبا"

کردهای ایران ترجیح می دهد!

در مناطق کردنشین ایران، طی هفته‌های گذشته يك سلسله جابجانی‌های نظامی انجام شده است. خبرگزاری‌ها اطلاع می‌دهند، که رژیم ایران چند واحد نظامی جدید به منطقه اعزام داشته است و شواهد حکایت از تشدید عملیات نظامی در منطقه دارد. این قتل و انقاعات نظامی همزمان با مذاکرات مقامات وزارت خارجه رژیم با سران رژیم جنایتکار بغداد صورت گرفته است.

گرچه رژیم تهران مدعی است، که تماس‌های اخیر با رژیم بغداد بنظر مبادله اسرای جنگی و پاره‌ای مسائل مربوط به آن صورت گرفته، اما در کردستان عراق صحبت از تلاش رژیم ایران برای جلب حمایت رژیم بغداد بنظر اجرای يك طرح هماهنگ برای سرکوب کردهای دو کشور می‌شود. رژیم بغداد با توجه به تجربه‌ای، که در ماجراجویی‌های نظامی بدست آورده، هیچ شتابی برای پذیرش پیشنهادهای سران ایران ندارد. تماس وزیر خارجه اسلامی با وزیر خارجه عراق در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد در واشنگتن، و بدنبال آن مذاکرات میان وزارت خارجه رژیم (جراد ظریف) در سفر به بغداد، در محافل سیاسی کوشش رژیم برای یافتن متحدینی در مخالفت با قرارداد صلح فلسطین-اسرائیل و اجرای هماهنگ یورش نظامی به کردها لرزایی شده است.

در حالیکه رژیم ایران تلاش می‌کند تا از عراق يك متحد مرحله‌ای برای خود بسازد، اسرائیل نیز بر اساس برخی گزارش‌ها، سلسله تماس‌هایی را با سران بغداد آغاز کرده است. این تماس‌ها برای جلب حمایت رسمی عراق از مذاکرات صلح صورت گرفته است و ناظران سیاسی آنرا نوعی مانور اسرائیل بین سوریه و عراق لرزایی کرده‌اند. اسرائیل تلاش می‌کند، تا از این طریق سوریه را وادار به نرمش بیشتر در صلح با اسرائیل کند. این درحالی است، که سوریه نیز بیم دارد، که در صورت صلح با اسرائیل پرچم مخالفت با اسرائیل بدست رژیم بغداد سپرده شود، که مبالغه‌ست برسر این مسئله با یکدیگر رقابت دارند. گرچه برخی مطبوعات اسرائیل تماس با رژیم بغداد را تکذیب می‌کنند، اما در عین حال آنرا بعید نیز نمی‌دانند.

مطبوعات غرب، که این خبر را منتشر کرده‌اند، حتی از احتمال موافقت و پیشنهاد سوریه به اسرائیل برای مذاکره با بغداد می‌گویند و گاه پا را از آن فراتر گذاشته و مدعی می‌شوند، که سوریه یکی از شروط خود را برای مذاکرات صلح با اسرائیل، آغاز تماس رسمی و علنی اسرائیل با عراق اعلام داشته است. این تماس‌ها به معنی آشتی غرب با عراق تلقی می‌شود و هیچ بعید نیست، که سران رژیم عراق نیز برای خروج از بحران موجود از چنین تماس استقبال کنند.

نگرانی کردهای عراق از چنین آشتی بین غرب و رژیم صدام حسین را مسعود طالبانی در يك مصاحبه تلویزیونی در آلمان (۲۵ اکتبر ۱۹۷۲) اعلام داشت.

در گرامرکرم چنین لحظاتی، رژیم تهران بامید گسترش عملیات نظامی در کردستان و جلب حمایت سران عراق برای يك طرح هماهنگ وارد میدان شده است. صدام حسین با آگاهی از چنین موقعیتی و با علم به موقعیت متزلزل رژیم تهران، مذاکرات و تماس‌های اخیر وزیر خارجه و سران تهران را، جدی نگرفته است و معاون وزیر خارجه رژیم دست خالی از بغداد بازگشته است.

در تهران، سرهنگ سپاه، "نقدی"، در يك مصاحبه مطبوعاتی از اعزام واحدهای جدید نظامی به منطقه کردستان گفت و تصریح کرد، که در آن‌جا یگان غربی برخی قتل و انقاعات نظامی بنظر تقویت نیروهای نظامی رژیم در کردستان در جریان است. سرهنگ "نقدی" خطاب به مخالفان و لشرار (اشاره به کردها) گفت، که اقدام نظامی تشدید خواهد شد.

رژیم تهران، حتی با رژیم عراق حاضر به گفتگو و زدوبند است، اما حاضر به گفتگویی ملی و کردن گذاشتن به واقعیت کردستان نیست. سران تهران همچنان که در تمام زمینه‌های دیگر زبان دیگری جز زبان زور نمی‌شناسد و همچنان گذشته، هر گز برای راه حل را تلاش می‌کند با دندان باز کند، گرچه این گره کور نباشد. این سیاست و زدوبندهای پشت پرده تاکنون لطمات جدی به ایران زده است و بیم آن می‌رود، که ابعاد این لطمات گسترده نیز بشود!

"سط ایران و به تقلید از طرح‌های سپهبد پالیزبان و با

ام جنگجویان کرد

سپاه واکنش سریع در کردستان

ایران تشکیل می شود!

همزمان با تلاش‌هایی، که بنظر هماهنگی با رژیم عراق برای تشدید جنگ در کردستان توسط سران رژیم ایران می‌شود، وزیر کشور (بشارتی) طی سخنانی در سنندج از تشکیل يك نیروی واکنش سریع سخن به میان آورد، که با کمک ارتش و سپاه پاسداران و توسط افراد محلی تشکیل می‌شود.

این طرح نیز، تدبیر فوق‌العاده و بدیعی در ایران نیست. علاوه بر سولین تاریخی، که از زمان 'نادرشاه افشار' و حتی ابتدای حکومت رضا خان در این زمینه در دست است، در طول حکومت 'محمد رضا' نیز برای مقابله با جنبش کردستان، نیروهای محلی مسلح تشکیل شد، که نام افراد تشکیل‌دهنده آنها مردم کردستان به زبان خود 'جاشور' گذاشته بود. 'جاشور' را کردها به کسی خطاب می‌کردند، که مزدور حکومت بود و در قبال دریافت حقوق ماهانه، در محل با کردهای وابسته به حزب دمکرات کردستان می‌جنگید. اکثر این افراد، بدنبال نیاز مالی ناشی از فقر مسلط در کردستان تن به این مزدوری می‌دادند. رژیم تهران از هر طریق و با تزریق تبلیغات اسلامی، سپاه مورد نظر خود را می‌خواهد تشکیل دهد. طراح و مجری ارتش محلی، که حالا رژیم تهران به آن لقب 'نیروی محلی واکنش سریع' داده است، سپهبد پالیزبان بود، که خود نیز در يك خانواده کرد بدنیآ آمده بود. رژیم تهران با عدم قبول واقعیت و دوری گزیدن از اتخاذ يك سیاست معقول و ملی، همچنان دفاکتور کهنه را در گوشه حکومت سرنگون شده شاه ورق می‌زند و آنها را بانام‌های جدید و به عنوان طرح‌های بکر عرضه می‌کند.

سیاست رویارویی خلق‌های ساکن مناطق مختلف ایران با یکدیگر هرگز نتیجه مطلوب نداشته و اکنون نیز چنین نتیجه‌ای نخواهد داشت. ما پیگیری این سیاست را توسط رژیم اسلامی، که بطور همزمان در بلوچستان و کردستان ایران پیش گرفته شده است، به نفع تمامیت لرزی ایران نمی‌دانیم و آنرا محکوم می‌کنیم.

بر اساس اطلاعاتی، که در روزنامه‌های رسمی رژیم در تهران منعکس می‌شود، برگزیدن يك استاندار کرد برای کردستان و دادن اختیارات ویژه به وی برای تشکیل ارتش محلی برای جنگ با حزب دمکرات کردستان ایران و موظف بودن ارتش و سپاه پاسداران به کمک همه جانبه به وی برای اجرای این هدف، همگی در جهت این سیاست نابخردانه است. استاندار جدید کردستان بنام 'محمد رضا رحیمی'، یکی از نمایندگان مجلس اسلامی بود، که اخیراً و به توصیه رژیم از مجلس استعفا داد، تا به کردستان رفته و استاندار شود. استانداری با اختیارات تشکیل نیروی نظامی محلی برای 'واکنش سریع' (اصطلاحی که وزیر کشور در سنندج و به تقلید از سپاه واکنش سریع آمریکا بکار برده است). چهارده سال جنگ داخلی در کردستان ایران و ادعاهای پیاپی رژیم در خصوص سرکوب کامل حزب دمکرات کردستان ایران، ترور رهبران ثوبتی آن در خارج از کشور و ایلیناتی، که پیوسته با تاکید بر مسلمان بودن مردم منطقه مشقشان به 'ولی فقیه' ساکن لریه تهران و ... با تدبیر اخیری، که در منطقه برای سرکوب مسلحانه مردم اتخاذ شده، نشان می‌دهد، که راه حل مسئله کردستان از طریق جنگ نیست، زیرا اگر این راه حل نتیجه بخش بود، در زمان حکومت پهلوی‌ها نتیجه می‌داد و یا طی ۱۴ سال جنگ در حکومت جمهوری اسلامی به نتیجه می‌رسید. این را حکومت تهران، پیش از آنکه همه فرصت‌ها از دست برود و پای سازمان ملل متحد گوش به فرمان آمریکا و طرح‌هایی از نوع حرم هوایی موجود در کردستان عراق به میان آورده شود، درک خواهد کرد؟ و در جستجوی راه حل ملی و برخاسته از نیاز، تمایل و اراده عموم ملت ایران، که جز از پایان دادن به انحصارطلبی، اختناق، سرکوب، و بازگرداندن آزادی‌ها به جامعه زیر نیست، برخوردارند؟ راه حلی که برای حل تمام مسائل کنونی ایران جز قبول پاره‌ای نیست!

"مسئله ملی' تنها از راه يك 'گفتگوی ملی' حل می شود!

هزاران روستائی جنگ زده جمهوری

آذربایجان بطرف ایران در حرکتند

پیشروی نیروهای نظامی ارمنستان در خاک جمهوری آذربایجان ادامه دارد. در آستانه ورود هاشمی رفسنجانی به "باکو"، پایتخت جمهوری آذربایجان، بخش "زنگلان" در حوالی مرزهای مشترک ایران و آذربایجان بدست قوای نظامی ارمنستان افتاد. هم خبرگزاری‌های غربی و هم خبرگزاری جمهوری اسلامی بدنبال سقوط "زنگلان" اعلام داشتند، که حدود ۲۰ هزار روستائی این منطقه، با آنچه در توان خود برای حمل داشته‌اند، بطرف ایران سرازیر شده‌اند. براساس تصاویری، که تهیه شده، پل رودخانه "خداآفرین" بروی رودخانه "ارس" بی‌وقفه در اشغال فراریان آذربایجانی است، که می‌خواهند خود را به "اردبیل" و ایران برسانند. سیل پناهندگان از جنوب غربی بطرف ایران سرازیر است.

جمهوری اسلامی تعداد مهاجرین جدید آذربایجان را حدود ۲۰ هزار نفر اعلام داشته است. براساس اظهارات مقامات رژیم ایران، بیشتر این فراریان همراه احشام خود به اردوگاه‌هایی، که توسط جمهوری اسلامی درخاک جمهوری آذربایجان برپا شده، منتقل شده‌اند. این اردوگاه براساس توافق جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان برپا شده است. هنوز پدروستی معلوم نیست، که تعداد فراریان جنگ ارمنستان و آذربایجان، که خود را به خاک ایران رسانده‌اند، چه تعداد است اما خبرگزاری‌ها از رقم ۱۵۰ هزار نفر گزارش می‌دهند.

پیشروی سریع نیروهای نظامی ارمنستان در خاک آذربایجان روز به روز این سؤال را بیشتر مطرح می‌کند، که آتش بیار واقعی این جنگ کیست و ارتش ارمنستان از کدام طریق و چگونه تغذیه نظامی می‌شود. این درحالی است، که محاصره اقتصادی ارمنستان توسط جمهوری آذربایجان همچنان ادامه دارد.

اخیراً روزنامه‌های تهران (از جمله "سلام") در ارتباط با سیاست خارجی رژیم اشاره به تحولات آینده در جمهوری ترکمنستان کرده و سران رژیم را در برابر واقعیات درحال تکوین در این جمهوری به هوشیاری فراخوانده‌اند. در صورت آغاز حریق در ترکمنستان، تقریباً تمام مرزهای شمالی کشور در آتش جنگ فرو می‌رود!

پیش از سفر رفسنجانی به آذربایجان و انحلال پارلمان روسیه توسط "یلتسین"، "حیدرعلی‌اف"، رئیس جمهور آذربایجان خواستار تشکیل یک نیروی چند ملیتی حافظ صلح برای جلوگیری از تهاجمات ارمنستان شده بود. او در یک تماس تلفنی با نخست وزیر ترکیه گفته بود، که خواستار حضور نیروهای آمریکا-ترکیه و دیگر کشورهای غربی در این نیروهاست.

۸۰۰ هزار آذربایجانی آواره شده‌اند

رادیو "صدای آزادی"، که از جمله به زبانهای آذربایجانی، روسی، تاجیکی و انگلیسی برنامه از اروپا پخش می‌کند، اخیراً از قول نخست وزیر آذربایجان "صورت حسین‌اف" اعلام داشت، که از ابتدای جنگ آذربایجان و ارمنستان بیش از ۸۰۰ هزار آذربایجانی آواره شده‌اند و ۲۰ درصد از خاک آذربایجان به تصرف ارتش ارمنستان درآمده است.

از سوری دیگر، در جریان دیدار رفسنجانی از جمهوری آذربایجان، مقامات این کشور نسبت به رفتار جمهوری اسلامی نسبت به آوارگان جنگی این کشور، که خود را به خاک ایران می‌رسانند، اعتراض کرده و خواهان تجدید نظر رژیم ایران در برنامه انتقال و بازگرداندن این آوارگان بداخل جمهوری آذربایجان شدند.

تاکنون سیاست جمهوری اسلامی برپایه اردوگاه در خاک جمهوری آذربایجان و انتقال آوارگان جنگی بداخل آذربایجان شوروی سابق بوده است. رفسنجانی در جمهوری آذربایجان وعده داد، که در این سیاست تجدید نظر خواهد شد.

شایعه کودتا در تهران

در تهران بار دیگر شایعات مربوط به تدارک یک کودتای نظامی و کشف آن وجود دارد. براساس این شایعات، برخی از طراحان کودتا دستگیر شده‌اند که در میان آنها چند سرهنگ سپاه پاسداران و چند افسر ارتش وجود دارند. چاپ خبر اخراج و

تصفیه تعدادی نظامی و فرمانده سپاه پاسداران در مطبوعات رژیم بر این شایعات دامن زده است.

این شایعات همزمان است با دستگیری سرهنگ بازنشسته ستاد، "توکلی"، که اخیراً نامه سرگشاده‌ای نوشته و از روحانیون حاکم خواسته است تا از حکومت دست کشیده و امور کشور را در این شرایط حساس بدست کاردانان ملی و مذهبی کشور بسپارند. همزمان با سرهنگ "توکلی"، سرهنگ "امیر رحیمی" نیز بازداشت شده است. سرهنگ "امیر رحیمی" از افسران بازنشسته ارتش است. او از پیش از انقلاب به سران جبهه ملی نزدیک بود. سرهنگ "امیر رحیمی" پس از انقلاب مجدداً دعوت به خدمت شد و در دوران دولت موقت فرماندهی دژان تهران را بعهده گرفت.

سرهنگ "توکلی" نیز از همکاران سرلشکر "قرنی" در زمان ریاست او بر ستاد ارتش بود، که پیش از ترویج "قرنی" و ارتقاء به درجه سپهبدی کنارگذاشته شد. سرهنگ "توکلی" از جمله افسران ارتش بود، که در آستانه پیروزی انقلاب و همچنین در ماه‌های اول پیروزی انقلاب چند مصاحبه مطبوعاتی جنجال‌برانگیز در تهران و در خانه خود ترتیب داد و در آنها اسنادی را افشاء کرد، که براساس آنها تعدادی از مأموران ایرانی سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" شبکه‌های خبری و توطئه براندازی ترتیب داده بودند. او حتی لیستی از این افراد و رابطین آمریکائی آنها در اختیار مطبوعات وقت گذاشت!

در تهران نام تعدادی از فرماندهان سپاه نیز برسر زناهنست، که گویا همراه با افسران مترض و بازنشسته ارتش، که عمدتاً در ماه‌های اخیر تمایلات ملی ابراز داشته‌اند، دستگیر شده‌اند.

مطبوعات و مفسرین آلمان می‌نویسند:

شکست سیاست سرکوب کردها در ترکیه

مطبوعات ترکیه بطور همزمان تصمیم گرفتند تا از انتشار اخبار یکطرفه‌ای که دولت این کشور در خصوص سرکوب کردهای مستقر در جنوب ترکیه در اختیار مطبوعات می‌گذارد خودداری کنند.

این تصمیم مهم مطبوعات ترکیه همزمان شده است با بازگشت نخست وزیر ترکیه از سفر به آلمان و آمریکا و اظهارات اخیر وی در خصوص معطوف شدن بیشترین توجه دولت ترکیه روی مسائل اقتصادی و سپردن امر مقابله با کردهای ترکیه بدست ارتش این کشور.

مطبوعات و رسانه‌های گروهی آلمان که تا چند ماه پیش سیاست سرکوبگرانه دولت ترکیه را در بخش‌های گردنشین این کشور تأکید و تبلیغ می‌کردند، اکنون از نفوذ عمیق حزب کارگران کرد در نواحی گردنشین ترکیه می‌نویسند و اینکه ارتش ترکیه علیرغم همه خشونت‌هایی که در منطقه بکار برده است، خود متحمل تلفات سنگینی شده و خشم و نفرت مردم در جنوب و جنوب شرقی ترکیه علیه ارتش این کشور تشدید شده است.

رادیوهای آلمان نیز در روزهای اخیر ضمن تحلیل و تفسیر سیاست سرکوبگرانه دولت ترکیه در نواحی گردنشین این کشور از پذیرش نفوذ وسیع حزب کارگران که در میان کردهای ترکیه می‌نویسند و جستجوی راه حل سیاسی را توصیه می‌کنند. همین رسانه‌ها می‌نویسند که دولت مرکزی ترکیه براساس اظهارات نخست‌وزیر آن، بیشترین توجه را معطوف به مسائل اقتصادی این کشور کرده و جنوب شرقی کشور را بدست ارتش سپرده است. این سیاست، عملاً بخشی‌هایی از جنوب و جنوب شرقی ترکیه را از دیگر نقاط ترکیه جدا کرده است و احساس جدائی کردها از دولت مرکزی را موجب شده است. مفسرین آلمانی اوضاع ترکیه، اخیراً، ضمن تأکید بر نگرانی ترکیه از استقرار ارتش روسیه در مرزهای این کشور با دولت‌های تازه تأسیس شوروی سابق، کم اهمیت شدن نقش ترکیه در این منطقه (که پیشتر روی آن حساب می‌کردند)، اعتماد روزافزون غرب به نقش ارتش پر قدرت روسیه در منطقه می‌نویسند. این مطبوعات همچنین از اشاراتی می‌نویسند، که در این زمینه و همچنین عواقب ادامه سیاست سرکوبگرانه دولت مرکزی در نواحی گردنشین کشور به نخست وزیر ترکیه در سفر به آلمان و آمریکا به وی شده است.

همزمان با این تحولات، کشورهای جامعه اروپا در آستانه اجلاس سران اروپا در "بروکسل"، نگرانی خود را نسبت به ادامه سرکوب کردهای ترکیه توسط ارتش این کشور ابراز داشتند. این ابراز نگرانی و اصولاً چرخش در سیاست سکوت در برابر تهاجمات ارتش ترکیه به کردهای این کشور، همزمان شده است با برخی نرمش‌ها و تجدید نظرهای سیاسی حزب کارگران کرد ترکیه که آنرا قابل پذیرش‌تر از گذشته نزد کشورهای بزرگ سرمایه‌داری جهان می‌کند!

مبارزه برای "آزادی ها" از مبارزه علیه امپریالیسم جدا نیست!

ع. فرهاد

برخی از نیروهای چپ مبهم ما اعلام می کنند، که برای مبارزه ضد امپریالیستی دیگر اولویتی قائل نیستند. آنها از يك تحول سیاسی مهم صحبت می کنند، که گویادر ذهن و قلب آنها بوجود آمده است، و مایلند آنرا به نسخه ای برای کل نیروهای چپ نیز تبدیل کنند. آنها از جمله می نویسند: 'يك تحول سیاسی مهم در صفوف چپ، گذر از اولویت مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه طبقاتی، به اولویت مبارزه با خاطر دمکراسی است.' (کار، ارگان سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت ه اسفند ۷۱) مشابه این نظرات سیاست حزب توده ایران، پس از انقلاب بهمن ۵۷ را به نقد می کشند، و مدعی می شوند، که حزب با اولویت دادن به مبارزه ضد امپریالیستی، به مبارزه برای دمکراسی کم بها، داد.

اگر آنها می نوشتند، که حزب توده ایران مبارزه برای حفظ و تمیق دمکراسی، به عنوان یکی از تاکتیک های مبارزه استراتژیک علیه امپریالیسم توجه کافی را نکرد، می شد آنرا به عنوان نکته ای قابل درنگ ارزیابی کرد و آنرا حتی تا روابط درونی حزب نیز گسترش داد. در این ارزیابی و گسترش آن تا روابط درون حزبی، ای بسا این نتیجه منطقی نیز با استدلال های کافی بدست می آید، که کم توجهی به مناسبات دمکراتیک درون سازمانی، به عنوان يك نقص کلی همه سازمان های سیاسی ایران را شامل می شود، و ای بسا هنوز هم می شود. درباره دفاع از دمکراسی بصورت عام نیز، همه نیروهای دیگر سیاسی، هنگام دفاع از دمکراسی، فراموش کردند، که آنرا باید اهرمی برای مبارزه علیه امپریالیسم و برای اهداف ملی نیز تلقی می کردند. در واقع دمکراسی و مبارزه علیه امپریالیسم، در کشوری نظیر کشور ما، دو اصل جدانپذیر بودند.

ما باید متأسف باشیم، که حتی در نشریه دنیا بهار، (۱۳۷۲)، که به عنوان ارگان تنویک و سیاسی حزب توده ایران در خارج از کشور منتشر می شود، نیز هنگام ارزیابی گذشته به مسئله دمکراسی و مبارزه علیه امپریالیسم با این دیدگاه نگریده نی شود و هنگام انتقاد از عدم توجه ازم حزب در گذشته به مبارزه برای دمکراسی، نمی خواهند و یا نمی توانند آنرا تا سطح مناسبات درون حزبی نیز گسترش دهند و از آن نتیجه ای عام برای تجدید نظر اصولی در این هر دو وجه دمکراسی و اجتماعی (درون سازمان) اتخاذ کنند!

ریشه این باصطلاح 'تحول سیاسی مهم' نزد برخی از نیروهای چپ در جهان يك قطعی شده (پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق) چیست؟ علت چیست، که 'نبرد طبقاتی از بالا'، یعنی کوشش سرمایه داری برای بازپس گرفتن مواضع از دست داده طی دهه های گذشته، و تحمیل حاکمیت پلانتاز سرمایه مال، هم در کشورهای متروپول و هم در سراسر جهان همزمان شده است، با ترک موضع برخی از نیروهای چپ در مقابل پی آمدهای سنگین 'نبرد طبقاتی از بالا' برای مردم جهان و از جمله برای مردم مین ما؟

آیا تغییر تناسب قوا به نفع امپریالیسم در جهان و از بین رفتن پشتوانه بین المللی مبارزات خلق ها، باید مشوق ما باشد برای بوسیدن دستی، که ظاهراً دیگر نمی توان آنرا قطع کرد؟ و یا باید ریشه نگرش را در ایدئولوژی زدانی بخش هایی از نیروی چپ دانست؟، که از آنان امکان درک تنویک و قلیع سیاسی را سلب می کند و آنان را برآن می دارد، تا تصور کنند، که گویا 'خط مشی سیاسی' می تواند فاقد پایه ایدئولوژیک باشد! آیا امپریالیسم و خط مشی آن متکی به ایدئولوژی نیست؟

تصور آنکه لشکرکشی های سالهای اخیر امپریالیسم، و از جمله به بهانه 'کدک های انسانی'، فاقد پایه ایدئولوژیک و برای تسلط پلانتاز سرمایه امپریالیستی در جهان و استثمار خلق هاست، خام خیالی نیست؟

مبارزه برای برقراری دمکراسی، مبارزه ضد امپریالیستی است

این شناخت، که در گذشته عمدتاً شناخت و درک نیروهای چپ و کمونیست بود، اکنون بتدریج و با اتکا، به تجربه مینی مردم جهان، به يك شناخت عام تبدیل می شود. براساس همین شناخت است، که حتی در کشورهای بزرگ سرمایه داری، که اکنون دست آوردهای اجتماعی دهه های اخیر مردم به شدت در آنها زیر ضربه قرار دارد، مبارزه برای حفظ دمکراسی به نوعی مبارزه برای حفظ این دستاوردها از گزند پرورش سرمایه داری تبدیل شده است. به سخن دیگر مبارزه برای دمکراسی بتدریج، حتی در جهان غرب، به مبارزه برای کنترل سرمایه داری از پائین تبدیل می شود و مردم با این

شناخت نوین از آن دفاع می کنند.

در حقیقت با پیروزی سرمایه داری در 'جنگ سرد' (جنگ جهانی سوم) نبرد برای دمکراسی به نبرد ملی و نبرد همه اقشار و طبقات جامعه در سراسر جهان، هم در کشورهای متروپول سرمایه داری و هم در کشورهای جهان سوم تبدیل شده است.

ارتباط مبارزه برای دمکراسی با مبارزه علیه سرمایه مونوپول مال (اولیگارش) مالی در کشورهای متروپول سرمایه داری از یکسو، و

ارتباط مبارزه برای دمکراسی با مبارزه علیه امپریالیسم در کشورهای جهان سوم از سوی دیگر بسرعت به یکدیگر پیوند می یابد و به نبردی سرلوش ساز برای بشریت در دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق تبدیل می شود.

۱- در کشورهای متروپول سرمایه داری

اکنون حفظ دستاوردهای اجتماعی-اقتصادی، (از جمله حقوق و آزادی های دمکراتیک و قانونی در کشورهای متروپول سرمایه داری) به مسئله عمده مبارزاتی اقشار وسیع اجتماعی، بویژه زحمتکشان تبدیل شده است.

کوشش سرمایه داری و در راس آن سرمایه مال (اولیگارش مالی) برای بازپس گرفتن دستاوردهای اقتصادی-اجتماعی، مردم را در این کشورها بدرستی بیسناک کرده است. این کوشش بنحوی جریان دارد، که در این کشورها، اکنون برای آن عنوان 'نبرد طبقاتی از بالا' بکار برده می شود. در این 'نبرد طبقاتی از بالا' هم تقلیل حقوق ها و محدود کردن خدمات بیهیهای اجتماعی، بیکاری، بیماری مطرح است، و هم تشدید قوانین پلیسی و امنیتی (کنترل پست و تلفن و منزل افراد بدون حکم دادگاه) و محدود کردن حق اجتماعات. سرمایه داری در این کشورها، همه ابزار را می خواهد بکار گیرد، زیرا 'بحران ساختاری' سرمایه داری با تشدید بیکاری میلیونها انسان در کشورهای متروپول سرمایه داری زنگ خطری است، که صدای آن بلندتر از صدای زنگ کلیساها بگوش می رسد. آنها نه فقط روزهای یکشنبه، که هر روز و هر لحظه!

اعتصابات کارگری، از جمله اعتصابات غذا، تصاحب کارخانه ها، بستن راه ها و اتوبان ها و فرودگاه ها و ... خبر از تشدید مقاومت وسیع مردم در مقابل 'نبرد طبقاتی از بالا' می دهد، که اینروزها در اغلب کشورهای سرمایه داری متروپول بلاقطع جریان دارد. این رویدادها بشارت می دهند، که خروج از 'بحران ساختاری' با حفظ سیستم سرمایه داری دیگر نامسکن است.

از يك رو سرمایه گذاری جدید، که با مدرنیزه و کمپوتریزه کردن بازهم بیشتر تولید و کل فعالیت های اقتصادی همراه است، برای پیروزی در 'جنگ رقابت' حاکم بر سیستم سرمایه داری، اجتناب ناپذیر است. و از سوی دیگر تشدید بیکاری و تقلیل قدرت خرید مردم 'بحران ادولری تولیدی' را تشدید می کند. اینست آن بحرانی، که سالها است بدون وقفه همه بخش های جهان سرمایه داری (آمریکا، اروپای غربی و حتی ژاپن) را فرا گرفته است و سرمایه داری در کشورهای بزرگ متروپول سعی دارد با سرکوب دمکراسی از هر راه ممکن و از جمله سود بردن از وسائل ارتباط جمعی نظیر مطبوعات و رادیو-تلویزیون لبه تیز مبارزه مردم را برای تغییر این سیستم غارتگر کند و بی اثر کند.

همین است، که مبارزه برای حفظ و گسترش دمکراسی، حتی در غرب، اکنون نوعی مبارزه علیه سرمایه داری محسوب می شود.

بنظر می رسد، که مبارزه برای دمکراسی حتی دیگر نمی تواند در چارچوب گذشته آن، یعنی در چارچوب حفظ قوانین دمکراتیک حافظ سیستم سرمایه داری محدود بماند، که بازپس گرفتن حتی همانها نیز اینروزها موضوع 'نبرد طبقاتی از بالا' است، بلکه باید در جهت 'کنترل دمکراتیک' سرمایه، یعنی کنترل از پائین توسط توده های مردم رشد کند.

این رشد محتوانی برای دمکراسی در کشورهای متروپول به معنی آن است، که 'حلقه شیطانی' را در سیستم سرمایه داری باید شکست. این حلقه همانا 'تولید برای سود' (تولید برای بدست آوردن سود حداکثر، به منظور سرمایه گذاری مجدد، با هدف تولید و بازهم سود حداکثر) است. با شکستن این 'حلقه شیطانی' و جایگزین آن با هدف 'تولید برای برطرف کردن نیازهای مادی و مننوی جامعه'، که به معنی تقسیم سود از بالا به پائین در جامعه خواهد بود، تدلوم برقراری مالکیت خصوصی بر ابزار تولید خواه ناخواه ضرورت حیاتی خود را از دست می دهد و مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، به استثمار انسان از انسان پایان می بخشد. جامعه سوسیالیستی پدید می آید.

ضرورت شکستن این 'حلقه شیطانی' نه فقط از آنرو بچشم می خورد، که ناقوس پایان منابع و انرژی در جهان بصددا درآمده است و فاجعه اکولوژیک رخ می نماید، بلکه حتی تاریخ قرن حاضر نیز نشان می دهد، که 'سرمایه' برای نجات خود، در سرکوب خلق ها، از جمله خلق خودی، در پیاداشتن جنگ های خانمانسوز و لرزه گاه های مرگ تردیدی به خود راه نخواهد داد. **بقیه در صفحه ۱۳**

"جنبش چپ و کمونیستی"

و شرایط پیش رو!

د. ا. امید

در جنبش چپ و کمونیستی ایران، بدنبال رویدادهای ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی سابق و سقوط دولت‌های سوسیالیستی (از نوع واقعا موجود آن، در اروپای شرقی) اغلب در بحث‌های مربوط به بازنگری گذشته و لزوم اتخاذ مشی و هدفی که با واقعیت جامعه ایران هماهنگ باشد، دو مقوله "سیاست" و "ایدئولوژی" با یکدیگر مخلوط می‌شوند. هیچکس و بویژه ما بهمنون طرفداران سوسیالیسم علمی نمی‌تواند منکر تاثیرپذیری این دو مقوله از یکدیگر در جریان عمل سیاسی-اجتماعی شود و من نیز چنین قصدی را ندارم، اما معتقدم که این دو مقوله در عین داشتن ارتباط ارگانیک با یکدیگر، دارای مرزهای مشخصی نیز هستند که باید آنها را شناخت و هنگام ارزیابی حوادث گذشته، بدان بهای لازم را داد.

دو گروه، با دو نگرش، مرزهای موجود بین "سیاست" و "ایدئولوژی" را مخلوط می‌کنند. گروه اول پیرو شدگان در "جنگ سرد" هستند که نبردی ۴۰ ساله را پشت سر گذاشته‌اند و برای بکارگیری تاکتیک‌های خود در حد کفایت تجربه دارند. دستگاه‌های تبلیغاتی، انتشاراتی، تصویری و ... این گروه، به کمک تاریخ‌پردازان و نظریه‌سازان اردوگاه سرمایه‌داری مونیخ جهانی پیوسته سعی دارند به مردم سراسر جهان ثابت کنند که از آن ایدئولوژی (مارکسیسم) همان سیاستی برمی‌خیزد که دیدید. البته برای اثبات نظرات خود، بشیوه هر پیروز و برنده دیگری، پنهان‌ترین ضعف‌ها را برجسته کرده و همه سیاست گذشته را همان ضعف‌ها معرفی می‌کنند. آنها عادتاً ۴۰ ساله را بدنبال می‌کنند.

گروه دوم از اردوگاه نخست نیستند، بلکه اغلب در برابر آن نیز قرار دارند. نظریه‌پردازان و منتقدان این گروه هنگام بررسی رویدادهای گذشته، اغلب ضمن مردود دانستن برخی از سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی حاکم در کشورهای سوسیالیستی اروپا و اتحاد شوروی سابق، گاه، نگاه را از ایدئولوژی چنان برمی‌گیرند که گویا سرآشتی با آنرا هم دیگر ندارند! آنها در حالیکه همچنان تبلیغ سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی مترقی و عدالت جریانه هستند، اگر ایدئولوژی (مارکسیسم) را رد هم نکرده باشند، فعلاً به قبول "سوسیالیسم" آرمانی قناعت کرده و سکوت درباره "مارکسیسم" را تا لحظه مناسب (که معلوم نیست کی فراخواهد رسید) جایز می‌دانند.

گروه نخست را حساب روشن است! آنچنان که از محاسبه هم باکی ندارند. روی سخن با گروه دوم است. با آنها که می‌خواهند گذشته را ارزیابی و حوادث هم‌انگیز سالهای اخیر را تحلیل کنند تا برای آینده خیز بردارند.

جدانی دو مقوله سیاست و ایدئولوژی (در عین پیوند آنها) از یکدیگر را باید برای این گروه یادآور شد و نوشت که "مارکسیسم" علم است براساس این علم، جهان و رویدادهای آن ارزیابی می‌شود و برای چرانی و چگونگی این حوادث پاسخ جستجو می‌شود. آنجا که طرفداران این علم (چه در حکومت و چه در اپوزسیون علمی و یا مخفی حکومتها) بر اساس درک خود از علم، روش علمی اتخاذ می‌کنند، پای سیاست، به منای عام آن، پیش می‌آید. تفاوت نمی‌کند که این روش، در شیوه سازماندهی حزبی و نگرش به شیوع عمل درون حزبی و سازمانی باشد و یا در شیوه حکومت‌داری، روابط جهانی باشد و یا روابط درون سازمانی و ...

از آنجا که درک علمی همه احزاب، سازمانها و افراد یکسان نیست، شیوه عمل و روش سیاسی آنها نیز یکسان نیست. برای مثال شیوه سیاسی، پیشبرد اقتنماعی لنین و مارکس، هرگز با شیوه سرکوب و گریز از بحث و گفتگوی استالین یکی نبود. سیاست‌های حزب کمونیست فرانسه، هرگز همخون سیاست‌های حزب کمونیست بلنارستان نیست و نبود. نگرش همه احزاب اروپا از سال‌های دهه ۶۰ به بعد نسبت به مسائل جهان، شیوه حزب‌مداری، اردوگاه سوسیالیسم و ... یکسان نبود و نیست. روش حزب کمونیست چین برخاسته از نگرشی است که نسبت به علم، و در حقیقت استنتاجی است که از مارکسیسم داشته و دارد و براساس آنها سیاست روز حزبی، دولتی، جهانی و ... را اتخاذ می‌کند. این سیاست حتماً آن سیاستی نیست که کمونیست‌های زیر ضربه روسیه دارند و

یا کمونیست‌های به‌قدرت بازگشته لهستان باید داشته باشند. در گذشته هم این چنین نبود اما انعکاس آن بسیار محدود بود؛ زیرا در حقیقت زیر پرده سانسور قرار داشت. اگر چنین بود، قطعاً کمترین و انترناسیونال باقی می‌ماندند و از گوشه (مثلاً پراگ و یا پاریس و ...) برای تمام احزاب حاکم و غیر حاکم کمونیست در سراسر جهان دستورالعمل حکومتی و یا مبارزاتی صادر می‌کردند.

همین است که باید مرزهای سیاست، ایدئولوژی و در واقع، برداشت از "مارکسیسم" را (بهمنون علم) از یکدیگر جدا نگهداشت و آنگاه به ارزیابی گذشته پرداخت. در غیر اینصورت گروه اول در خلغ سلاح ایدئولوژیک احزاب موفق خواهد شد و در واقع برای یک چند، احزاب کمونیست و سوسیالیست نوین (در اروپای شرقی) را خلغ سلاح ایدئولوژیک کرده و آنها را برای ضربات پس از شکست سیاست‌ها، در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق، آماده می‌سازد. ضرباتی از آن نوع که اکنون شامل حال تمام احزاب چپ، کمونیست، ملی، دمکرات و حتی ناسیونالیست در روسیه شده است.

تنها پس از جدا ساختن این دو مقوله از یکدیگر است که می‌توان سینه را برای دفاع از ایدئولوژی (در عین دست رد گذاشتن بر سینه سیاست‌های غلط گذشته) سپر کرد، حوادث سالهای گذشته را تحلیل و برای آینده برنامه عمل تنظیم کرد.

بسیاری از احزاب "کمونیست" و "سوسیالیست نوین" جهان اکنون با چنین برداشت و نگرشی به گذشته نگاه می‌کنند، و برای بحث‌های بسیار جدی موجود در درون خود پاسخ می‌یابند. از جمله این احزاب، حزب کمونیست فرانسه است.

بنظر من، پس از این مقدمه است که می‌توان تلاش سرمایه‌داری جهانی را برای اجرای مراسم خاکسپاری "مارکسیسم" درک و هدف از مخلوط کردن دو مقوله سیاست و ایدئولوژی را تحلیل کرد. آنچه را در زیر می‌آورم، براساس همین درک و نگرش است و هدفم ارائه یک جمع‌بندی کوتاه و فشرده از دلائل و حواقیق و نتایج شکست مدل "سوسیالیسم اتحاد شوروی" هم در این کشور و هم در کشورهای اروپای شرقی است؛ نتایجی که ارتباط مستقیم و انکارناپذیر با سیاست‌های جاری در احزاب حاکم در این کشورها داشته است و هرگز ارتباطی با "مارکسیسم" بهمنون علم و فلسفه علمی نداشته و نمی‌توانست داشته باشد. بحث امروز، برای لیستادگان برسر ایمن، همین است: تحلیل، ارزیابی و نتیجه‌گیری از سیاست‌های غلط حزبی، رابطه‌ای، مناسبی، حکومتی، اجتماعی، اقتصادی گذشته و ... درس‌آموزی از آنها برای ادامه راه. بنظر من، این ارزیابی تنها شامل حال احزاب حاکم (چه در گذشته حاکم و چه امروز حاکم) نمی‌شود، بلکه همه احزاب اپوزسیون و جنبش کمونیستی هر کشور (و از جمله میهن ما "ایران") را نیز دربر می‌گیرد. آنچه برای آنها (اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق) روی داد، اگر دیگر احزاب کمونیست و از جمله جنبش کمونیستی ایران هم با همان نگرش و سیاست اجتماعی-اقتصادی و مناسبات درون سازمانی، قدرت را در دست داشت، نتیجه‌ای جز آن نداشت که در شوروی سابق و یا اروپای شرقی داشت. همین حکم باید مشوق ما برای تحلیل صادقانه رویدادهای گذشته باشد.

شرایط کنونی جهان و صحت مارکسیسم

از میان روندهای وسیعاً پیچیده‌ایکه در جهان کنونی جریان دارند، دو بیروش با هدف از هم پاشیدن مغفوف کمونیستها بیش از پیش مورد توجه است. ۱- فروپاشی سوسیالیسم در شوروی و اروپای شرقی؛ ۲- تبلیغ سرمایه‌داری بهمنون نهایت تکامل بشریت.

در هر دو زمینه فوق، مارکسیسم اسکان درک کامل و ارزیابی آن تحولات را فراهم می‌آورد. ارزیابی عوامل مربوط به فروپاشی سوسیالیسم در شوروی و اروپای شرقی نشان می‌دهد که ارزیابی‌های غلط، منجر به اتخاذ سیاستها و تاکتیک‌های غلط شد و در نتیجه بجای تقویت جنبش کمونیستی بین‌المللی، پایگاه اصلی آن نابود شد. این ارزیابی‌ها و تاکتیک‌های غلط را می‌توان در سه محور عمده زیر خلاصه کرد:

- ۱- درک غلط از گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم
 - ۲- ارزیابی غلط از سرمایه‌داری و پتانسیل آن
 - ۳- انحراف از محتوای انقلابی و انسانی مارکسیسم
- اسناد کنفرانسهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ احزاب کمونیست بیانگر ارزیابی غلط از پتانسیل سرمایه‌داری در سالهای پیش از سقوط اتحاد شوروی است. آن اسناد، سوسیالیسم را حامل قطعی در تعیین تکامل جهان و سرمایه‌داری را فاقد آینده نزدیک ارزیابی کرد. این درحالی بود که در همان سالها و سالهای بعد، سرمایه‌داری بسرعت خود را با واقعیات تطبیق می‌داد و اشکال نوین استثمار را جستجو می‌کرد. کم بها دادن به سرمایه‌داری و انحرافات هم دکماتیک و هم روزیویستی، باعث تضعیف ضد حمله ایدئولوژیک سوسیالیسم و مبارزه عملی با سرمایه‌داری شد. دکماتیسم اجازه تصحیح اشتباهات را نداد و خطاهای بعدی (در دهه‌های ۷۰ و ۸۰) بر این اشتباهات افزوده شد.

یافته می‌رسیم. کمک و حمایت‌های اساسی برای حفظ سطح رشد اقتصادی در کشورهای متروپول، خود را بصورت کاهش عظیم بودجه در آمریکا (که در دوران ریگان به اوج رسید) نشان داد، آن امر توازن در پرداخت‌های خارجی آمریکا را بهم زد که این تیز با قرض‌های سنگین خارجی تامین گردید و این امر تنها با وجود تمرکز امور مالی بین‌المللی قابل تامین بود.

تمرکز امور مالی بین‌المللی این امکان را فراهم آورد تا سرمایه از گوشه و کنار همه کشورهای جهان بیرون کشیده شده و در مناطق انتخاب شده مناسب و قابل سرمایه‌گذاری، توسط تعداد معدودی از بانکهای چند ملیتی، سرمایه‌گذاری شود. اکنون می‌توان حدس زد که رقابت میان شرکت‌های چند ملیتی به تعارضاتی منجر خواهد شد که توافق‌های کنونی را بهم می‌زند. سوسیالیسم و جنبش کمونیستی در این شرایط دارای چنان توانی خواهد بود که بتواند گذشته را جبران کند؟ این بستگی به اتحاد وسیع جنبش چپ و کمونیستی دارد. کلافش بودجه جاری در ایالات متحده آمریکا برای سرمایه مالی متمرکز شده بین‌المللی شاهراهی برای سرمایه‌گذاری بازمی‌کند و این امر رکود را در جهان سوم تشدید می‌کند. با مکیدن سرمایه از سایر نقاط، خانه خرابی کشورهای جهان سوم تشدید می‌شود و قومیت این کشورها به عوامل امپریالیسم مانند 'صندوق بین‌المللی پول' و بانک جهانی سپرده می‌شود. این کشورها مجبور خواهند شد تا کنترل منابع درآمدشان و منابع انسانی‌شان را به وام‌دهندگان بین‌المللی جهت بازپرداخت قروض تسلیم کنند. بدین ترتیب آنها استثمار می‌شوند تا رفاہ کنونی در کشورهای امپریالیست حفظ شده و رکود کنترل شود. این پشت جبهه را باید از چنگ امپریالیسم درآورد. کشور ما (ایران) یکی از همین پشت جبهه‌هاست. از خود باید پرسید، تثبیت وضع اقتصادی امپریالیسم به حساب جهان سوم ممکن خواهد بود؟ تناقضات موجود میان کشورهای متروپول بخش مهمی از توافقات میان کشورهای سرمایه‌داری را بهم خواهد ریخت. سالیهای عدم وحدت کشورهای سرمایه‌داری و بحران ناشی از رقابت آن‌ها با یکدیگر، همزمان با رکود اقتصادی، سالیهای بازگشت سوسیالیسم مهاجم خواهد بود؟ ما خود را آماده چنین یزدی می‌کنیم؟

در گذشته وجود قدرت سوسیالیستی مانع تحمیل سلطه امپریالیست‌ها بر جهان سوم بود؛ اینک این ضایعه و خلاء در جهان سوم نتایج وخیم و بزرگ خود را خواهد داشت. امپریالیسم این راه را، که می‌تواند به جهشی ختم شود با ناسیونالیسم فرس می‌کند. جنبش چپ قادر خواهد شد از عدم وحدت موجود میان کشورهای جهان سوم و رشد انگیزه جدایی با نام 'بازسازی ملی' جلوگیری کند؟ پاسخ به این سوالات است که در آینده نشان خواهد داد. دهه ۶۰ و سالهای ۲۰ هزار را نیز مانند دهه ۷۰ و ۸۰ از دست خواهیم داد و یا خیر.

همانگی عملکرد میان امپریالیست‌ها حالت مطلق نمی‌تواند داشته باشد، تناقضات حاد میان آنها عمل می‌کند و تشدید نیز می‌شود. آمریکا سلطه خود را بتدریج از دست خواهد داد. بازارش بطور روزافزون توسط سرمایه ژاپن، قبضه خواهد شد، قروض آن افزایش می‌یابد و دولت آمریکا زیر این فشارها چنگ و دندان نشان خواهد داد. ثباتی، که تاکنون علی‌رغم همه تناقضات، مشخصه کشورهای سرمایه‌داری بوده است، جای خود را به تشدید تناقضات میان آنها خواهد داد. باید خصلت پیچیده رشد و تکامل سرمایه را همیشه در نظر داشت، امپریالیسم پیش از آنچه تصور می‌شد توان و ذخائر از خود نشان داد. نادیده گرفتن آن توان و قدرت مانور جهت غلبه بر حکمران‌ها نه تنها از لحاظ استراتژیک کشنده است بلکه در میان صفوف انقلابین، ایده‌های فیروقتی را ایجاد می‌کند و باعث توهان سیاسی و حتی ایدئولوژیک می‌شود. بار دیگر و از زاویه‌ای دیگر دو مقوله سیاست و ایدئولوژی را با یکدیگر مخلوط نخواهیم کرد و در چاله‌ای نخواهیم افتاد، که به ایدئولوژی ارتباط ندارد، بلکه به درک سیاسی ما از لحظه و شرایط و تطبیق آنها با راه حلهای علمی دارد، نه تطبیق علم (مارکسیسم) با سیاست‌ها؟

به ترمای دهه ۷۰ و ۶۰ جنبش و امکانات راه رشد فیرسرمایه‌داری (که عمدتاً توسط ایدئولوژی‌های اتحاد شوروی سابق ارائه شد) نگاهی بیندازید این توهمات تا کجا رشد کرد؟ البته ما در عصری زندگی می‌کنیم که امپریالیسم بسوی عدم هماهنگی، تناقضات آشفتنی‌ناپذیر و رقابتها و بحران گام برمی‌دارد.

با تاکید بر متدولوژی مارکسیستی، روندهای جاری در جهان را می‌توان تحلیل کرد و این تنها به شناخت سرمایه‌داری و امپریالیسم در شرایط کنونی ختم نمی‌شود بلکه به عرصه اقتصاد سیاسی سوسیالیسم هم مربوط می‌شود.

امپریالیسم خواهان چارچادانی ساختن خود است، وظیفه کمونیست‌ها پس عظیم است، اتحاد کلیه نیروهای کمونیست، ضد امپریالیست و مترقی جهان، اساس تقویت انترناسیونالیسم در شرایط کنونی است. بر این اساس است که امپریالیسم را می‌توان عقب راند.

دگماتیسم حاکم بر اردوگاه، این امکان را برای سرمایه‌داری و امپریالیسم فراهم ساخت تا خود را از هر نظر آماده حمله کند. علاوه بر آنکه سوسیالیسم ابتدا در یک کشور سرمایه‌داری عقب افتاد (روسیه) پیروز شد و طبعا عوارض و مشکلات خود را بدنبال داشت، در روند برهانی سوسیالیسم در همین کشور سرمایه‌داری عقب افتاده نیز اشتباهات و نارسائی‌های بزرگی رخ داد که می‌توان آنها را در چهار عرصه خلاصه کرد:

۱- شکل دولت در سوسیالیسم
۲- دیکتاتوری پرولتاریا
۳- دمکراسی سوسیالیستی در عمل
۴- ساختمان اقتصادی سوسیالیسم

علیرغم همه اشتباهات، ابتدا باید پذیرفت که در دهه‌های پس از پیروزی انقلاب اکتبر، با وجود آنکه امپریالیسم جنگ جهانی دوم را بر بشریت تحمیل کرد، دستاوردهای زحمتکشان در عرصه بین‌المللی بسیار است و با آنکه، به همین دستاوردهاست که باید گفت، علی‌رغم وجود روندهای پیچیده در جهان، عصر ما همانا عصر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است.

شرایط کنونی جهان با ۴ تضاد مشخص می‌شود:

۱- تداوم رکود اقتصاد سرمایه‌داری باعث تشدید باز هم بیشتر تضاد کار و سرمایه خواهد شد
۲- تلاش امپریالیسم برای تحمیل این بحران بر مردم جهان سوم باعث تشدید تضاد میان امپریالیسم و جهان سوم می‌شود
۳- تضاد میان امپریالیست‌ها تشدید شده و در اشکال مختلف بروز خواهد کرد. بویژه در عرصه اقتصادی.

در حالیکه این تضادها بر تحولات جهانی همچنان تاثیر خواهد داشت، اشکال حل آنها نیز درک و تناسب قوا در شرایط لحظه‌است. ادامه رقابت میان امپریالیست‌ها بدلیل گوناگون می‌تواند به جنگی مشابه جنگ جهانی اول و دوم ختم شود.

ادامه حیات

ضروری است عوامل و شرایطی را که به سرمایه‌داری علی‌رغم تضادهای ذاتی‌اش، امکان ادامه حیات داد، بررسی و شناخته شود و به عوامل رشد اقتصاد سرمایه‌داری بعد از جنگ دوم جهانی و بویژه بعد از دهه ۷۰ توجه شود. طی دهه ۵۰ و ۶۰ تا ۱۹۷۲ جهان شاهد رشد تولید جهانی امپریالیستی بود که در حیات سرمایه‌داری بیسابقه بود. این امر تحت رهبری سیاسی-اقتصادی آمریکا بعد از جنگ دوم حاصل شد. بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ دوم، گسترش ماشینیسیم (از جمله اتومبیل)، اتخاذ سیاستهای جدید در عرصه مدیریت که در هر یک از کشورهای سرمایه‌داری بکار گرفته شد، و از همه مهتر، سرمایه‌گذاری وسیع دولتی بویژه در زمینه تسلیحات در کشور رهبری کننده یعنی آمریکا از جمله نکات انکار ناپذیر است.

همه آن عوامل باعث حفظ تقاضای بالا در جهان امپریالیستی شد. سطح رشد در کشورهای سرمایه‌داری متفاوت بود. ژاپن، سریعتر رشد کرد. از قبل این سطح رشد، سطح زندگی بخشی از طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی بالا رفت. اما بعد از سالهای دهه ۷۰ نشانه‌های تورم بروز کرد و در نیمه دوم دهه ۷۰، رکود ۷۵-۱۹۷۴ (که بعد از رکود سالهای ۱۹۲۰ از بدترین نوع خود بود) کاپیتالیسم را در راستای مرحله دیگری از بحران قرار داد، تا حد پاره‌ای رفاه‌های اجتماعی در کشورهای سرمایه‌داری اروپا و حتی به قدرت دست‌یافتن سوسیال دمکراسی در این کشورها. شمار و تاکتیک این احزاب، در این دوران، تحت تاثیر دیده‌های سوسیالیستی قرار داشت، که این خود نشانگر آنست، که مردم به سوسیالیسم بعنوان قطب نجات می‌اندیشیدند و بعنوان در دسترس‌ترین امکان موجود، و همچنین، یک گام نزدیک و عملی بطرف این ایده‌ها، موقتا به احزاب سوسیال دمکرات و سوسیالیست این کشورها رای دادند. حتی رشد کنی احزاب کمونیست اروپا نیز در این دوران بسرعت افزایش یافت. احزاب سوسیال دمکرات (تظیر حزب سوسیال دمکرات آلمان، سوئد و ...) برنامه‌های اجتماعی خود را مطابق گرایش مردم رادیکال کردند. (بعدها) این احزاب همزمان با نجات مرحله‌ای سرمایه‌داری و محکم شدن مجدد پایه‌های آن، تاکتیک‌های خود را در جهت راست تنظیم کردند. متاسفانه سوسیالیسم و اردوگاه سوسیالیستی توانست در این دهه جای خود را مستحکم کند.

لوجیکری تورم در اواخر سالهای ۷۰ و اوائل سالهای ۸۰ در کشورهای امپریالیستی بدو طریق کنترل شد:

۱- افزایش قیمت ارتش ذخیره کار در کشورهای متروپول که تضعیف جنبش اتحادیه‌های کارگری را نیز باعث گردید

۲- تحمیل فشارهای تجاری بر تولیدکنندگان کالاهای اولیه در جهان سوم

فریاشی قیمت کالاهای اولیه نسبت به تولید، باعث مقروض شدن و در نتیجه نابودی استقلال و حاکمیت بر تولیدات داخلی و کاهش درآمد سرانه، گرسنگی و قحطی در اکثر کشورهای جهان سوم شد، بویژه در آفریقا و امریکای لاتین. سوسیالیسم توانست در این کشورها بعنوان سیستم جایگزین و مقابله کننده با یورش امپریالیستی جای خود را باز کند و اجازه مانور به سرمایه‌داری جهان ندهد. امپریالیسم توانست از این عدم حضور حداکثر استفاده را ببرد. با کاهش درآمد کشورهای جهان سوم و کاهش اجرت و مزد در کشورهای سرمایه‌داری، کشورهای بزرگ سرمایه‌داری می‌بایستی در تنگنا قرار گیرند.

از این امر چگونه جلوگیری شد؟

جدا از پیشرفتهای علمی-تکنیکی ما به اهمیت تمرکز مالی بین‌المللی که تحقق

هم "دمکراسی" هم "عدالت اجتماعی"!

پرویز شهریاری

'پرویز شهریاری' در جمع 'اهل الدیشه' ایران نامی دیرآشناست. تلاش بیشتر، ادعای کمتر، شمار همیشگی او بوده، و چنانکه می‌نماید، هست. در حاشیه همه نوع فعالیت‌های ادبی و اجتماعی، که او طی ۴ دهه گذشته، در ایران داشته، دبستگی‌اش به کار مطبوعاتی نیز پیوسته به نوعی در جامعه ایران منعکس بوده است. مجله 'وزین و علمی' 'هیستا'، که به مدیریت و صاحب امتیازی او در تهران انتشار می‌یابد، از جمله نشانه‌های این دبستگی است.

'پرویز شهریاری' از جمله متفکران و معتقدان به سوسیالیسم علمی است، که علیرغم برخی رابطه‌های دوستانه و دیرینه‌اش با چهره‌های بنام جنبش چپ و کمونیستی ایران (از جمله حزب توده ایران) - بهر دلیل - در چارچوب احزاب و سازمانهای چپ ایران، بتواند یک عضو، جای نگرفته است. در سالهای اخیر، و بویژه پس از آغاز دگرگونی‌ها در اتحاد شوروی سابق، او از جمله متفکران پایدار سوسیالیسم علمی ایران بوده، که در هر فرصت پیش آمده، از آرمان‌سالنی سوسیالیسم و فلسفه علمی دفاع کرده است.

پس از آغاز فروپاشی اتحاد شوروی سابق، او در مطبوعات نیمه آزاد و غیردولتی ایران مقالات و تفسیرهایی درباره دست‌آوردهای انقلاب اکتبر در شوروی سابق نوشت. از جمله این نوشته‌ها، مقاله‌ای است، که از وی در فصل‌نامه 'کتاب توسعه' چاپ تهران، انتشار یافت. تیراژ این فصل‌نامه، که به بررسی شیوه توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم اختصاص دارد، محدود است، و بهمین جهت همگان را بدان دسترسی نیست. ما ('راه توده') بهمناسبت کودتای 'یکشنبه خونین' در مسکو، که بدست بلتسین و با به توپ بستن پارلمان این کشور انجام شد، فصول برگزیده‌ای از این مقاله را برای چاپ انتخاب کرده‌ایم. 'پرویز شهریاری' در این نوشته خود، ضمن دفاع از دست‌آوردهای بشر در دهه‌های پس از انقلاب اکتبر، از آن عدالتی دفاع می‌کند، که بشریت لایق آنست و از آنجا که ایران و ایرانی بخشی از جامعه بشری محسوب می‌شوند، شایستگی دستیابی به آنرا دارند. او 'دمکراسی' را در متن عدالت اجتماعی گنجانده و از آن دفاع می‌کند و ایرانی را شایسته آن می‌داند.

عنصر اصلی فرهنگ انسانی، وجود دمکراسی به معنای عام کلمه است، به نحوی که همه افراد جامعه و همه گروه‌های اجتماعی، در میان اعتقادهای خود، در هر زمینه‌ای، آزاد باشند، زندگی اجتماعی براساس فعالیت آزاد اتحادیه‌های صنفی، احزاب سیاسی، شوراهای محلی و شرکت‌های تعاونی جریان داشته باشد؛ هر برنامه‌ای و هر طرحی مورد بحث و تجزیه و تحلیل همگان و به خصوص متخصصان قرار گیرد و تمرکزگرایی، چه در قدرت سیاسی و چه در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و فرهنگی نفی شود و به جای فرمان از بالا، جمع‌بندی نظرهای درست و سالم (از پایین به بالا) مورد توجه قرار گیرد. باید همیشه به یادداشت، که حتی دمکراسی‌های کم رنگ اروپای غربی و کم رنگ‌تر از آن در امریکای شمالی، نه هدیه جهان سرمایه‌داری، بلکه دست‌آورد مبارزه هزاران ساله بشر در سراسر کیتی است، و بنابراین، به دست‌آوردن و حفظ آن، به معنای حرمت گذاشتن به فرهنگ انسانی است.

فرهنگ انسانی، درعین حال، به معنای بالا بردن سطح اخلاق و دانش جامعه، چه در روابط فردی و تخصص‌های فردی و چه در روابط اجتماعی و کارآیی‌های جمعی است و این، تنها وقتی عملی است که شرایط تحصیل و آموزش در دسترس همگان باشد و کارهای کلیدی به شوراهایی شامل کارترین و بهترین کادرها سپرده شده باشد... در یک کلام، فرهنگ انسانی، به معنای وجود همه آن شرایطی است، که می‌تواند جامعه را به صورتی، که شایسته نام انسان است، درآورد... و 'شاه کلیدی'، که همه درها را به روی این فرهنگ انسانی می‌گشاید، وجود دمکراسی و آزادی‌های دموکراتیک است. شرق، و از آن جمله ایران، به جز در موارد استثنائی، تمامی دوران شناخته شده تاریخ طولانی گذشته خود را، زیر ستم حکومت‌های خودکامه گذرانده است و، به همین دلیل، بعضی از

'صاحب‌نظران' با مبلغان غربی هم‌آرا شده‌اند، که شرق شایسته دموکراسی نیست، چرا که موجب پراکندگی و آشوب می‌شود و، بنابراین، همیشه باید يك 'اراده نیرومند' بران حکومت کند. برای نفی این عقیده نادرست، تنها کافی است توجه کنیم، که در تمامی دوران تاریخی گذشته ما، این 'اراده‌های نیرومند' جز در جهت ستم بر مردم و جلوگیری از رشد فرهنگی جامعه و، در سده‌های اخیر، خدمت به منافع بیگانگان آزمند، کاری نکرده‌اند، مگر همین دموکراسی نیم‌بند اروپایی، از درون جامعه‌های استبدادزده و ضد انسانی سده‌های میانه سربرنیارده است؟

و فراموش نکنیم، که پیشرفت فرهنگی و علمی اروپا، از زمانی آغاز شد، که توانست خود را از زیر بار این 'اراده‌های نیرومند' به طور نسبی آزاد کند.

عدم شایستگی ملت‌های شرق برای رسیدن به دموکراسی، يك شمار استعماری است، چرا که با این شمار می‌توان جلو اعتلای فرهنگی و اقتصادی شرق را گرفت. حتی ارسطو، در دوران نظام بردگی یونان باستان، باهراس از نابودی دموکراسی برای 'آزادها' می‌گفت: 'مستبد، جز ناپاکاران را دوست نمی‌دارد، زیرا تشنه تعلق است و هیچ آزادمردی نیست، که در برابر او، حاضر به زبونی و تعلق شود'. هسته مرکزی 'نژادپشی' در جهان امروز، دموکراسی است؛ انسان امروز می‌خواهد و باید در سرنوشته خودش دخالت داشته باشد و زندگی بی‌فرهنگ و ناسالم گذشته را کنار بگذارد.

برای انسان امروز، دیگر 'اسکندرها، ناپلئون‌ها و آتیلاها نمونه نیستند'، بلکه قهرمانان زمان ما 'کسانی خواهند بود، که به روح انسانی ما خدمتی انجام دهند، دامنه آگاهی‌های ما را گسترش بخشند و به حواس زمینی ما، نیروی درک این همه رازهای آسمان و زمین را ارزانی دارند'.

و اما عدالت اجتماعی را باید عنصر اصلی دیگر توسعه اقتصادی دانست. نمونه‌های کره جنوبی، تایوان و برزیل نشان می‌دهد، که توسعه اقتصادی، بدون توجه به عدالت اجتماعی، نمی‌تواند ثمری برای جامعه داشته باشد. حتی ژاپن، که سرمایه‌داری آن یکی از آزمندترین و خشن‌ترین سرمایه‌داری‌های جهان است، با وجود توسعه بی‌حد اقتصادی، نتوانسته است دشواری‌های اصلی مردم و جامعه خود را حل کند، چرا که درینند عدالت اجتماعی نبوده است.

دگرگونی‌های اخیر در کشورهای اروپای شرقی به مبلغان جهان سرمایه‌داری و برخی هم‌گامان آن‌ها، فرصت داده است، تا اندیشه عدالت اجتماعی را شکست خورده اعلام کنند و فریاد 'زنده باد سرمایه‌داری' را سردهند. آن‌ها می‌گویند، سوسیالیسم، که مدافع عدالت اجتماعی بود، فروپاشید، و این به معنای حقانیت نظام سرمایه‌داری است. البته، در پشت این هیاهوی تبلیغاتی، از یک طرف می‌خواهند بحران عمیق و دردناکی را، که سراسر اقتصادی و سیاست جهان سرمایه‌داری را فراگرفته و آن را از درون می‌پوساند، پنهان کنند، و از طرف دیگر، به همه نهمت‌های عدالت‌خواهانه و آزادیبخش جهان سوم بقبولانند، که دوران‌شان به سرآمده است؟!

این مقاله کوتاه، جای تحلیل نظری شرایط تولیدی، اقتصادی و سیاسی روزگار ما نیست (که اسلاً کار يك نفر و يك روز نیست)، ولی می‌توان به چند نکته اساسی اشاره کرد. این‌ها درس‌های تاریخ‌اند، که به قول رودکی:

هر که ناسخت از گذشت روزگار هیچ نامورد زهیچ آموزگار

۱) جامعه انسانی، دورانی طولانی و چند هزار ساله، با نظام‌های غیرعادلانه طبقاتی سروکار داشته است و این، از یک طرف، به معنای تجربه‌ای دراز در روش‌های استثمار و در جهت ادامه نظام پرستم طبقاتی، برای آزمندان و زورمداران بوده است و از طرف دیگر، برای توده‌های مردم، نظام طبقاتی را جبری، مقدر و غیرقابل اجتناب شناسانده است؛ توده‌های وسیع مردم، چنان با سنت‌ها و عادت‌های کهن عجین شده‌اند، که آن را امری طبیعی می‌دانند، به نحوی که نه تنها استثمارگران توانسته‌اند اهرم‌های اصلی گردش جامعه را در دست‌های خود نگه دارند، مردم زیر ستم هم، به آن چه بر آن‌ها می‌گذرد، خو گرفته‌اند و دگرگون کردن آن را غیر ممکن و خلاف قانون طبیعت می‌پندارند.

به این ترتیب، نظام‌هایی، که با پرچم 'عدالت اجتماعی'، حکومت‌ها را به دست گرفتند، با دو مانع اصلی روبرو بودند: بی‌تجربگی خود، و عادت‌ها و سنت‌های موجود. هیچ نمونه و الگویی برای ساختن جامعه‌ای عادلانه، در برابر آن‌ها نبود، تا از آن پیروی کنند و ناچار بودند با روش 'آزمایش و خطا' حرکت کنند و این، به معنای آن است، که نباید منتظر خطاها و ناکامی‌هایی باشند.

به این مطلب، باید در عنصر دیگر را هم، که علیه نظام تازه عمل می‌کرد، اضافه کرد: اول تحریک‌ها و خراب‌کاری‌های جهان سرمایه‌داری، و دوم خودخواهی‌ها و خودبینی‌های برخی از رهبران. در ضمن، انقلابیونی که در تمامی عمر مقید خود، به مبارزه علیه وضع موجود پرداخته بودند، اینک با به دست گرفتن حکومت، لازم بود در روش و شیوه تفکر خود تغییر جدی پیدا کنند و به جای 'مبارزه' و 'پروانگری'، که لازمه دوران سخت‌پیکار با حکومت‌های ظالم بود، به سازندگی رو آوردند و این تغییر

میلیتاریسم در ژاپن تشدید می شود

ژاپن در همراه سال جاری دست به يك مانور بزرگ نظامی زد. در این مانور، که در هفته بطول انجامید، ۹۲ هزار سرباز ژاپنی شرکت داشتند و نیروهای هوایی-زمینی و دریایی این کشور بصورت مشترک يك سلسله عملیات جنگی را تمرین کردند. طی ۱۰ سال گذشته چنین مانوری از سوی ژاپن انجام نشده بود. در هفته دوم برگزاری مانور نظامی مورد بحث، واحدهائی از ارتش آمریکا نیز بدان پیوستند و در حقیقت هفته دوم مانور، عملیاتی مشترک توسط ارتش آمریکا و ارتش ژاپن بود. بخش بزرگی از عملیات نظامی این مانور در شمال‌ترین قسمت سرزمین ژاپن انجام شد، که ناظران بین‌المللی آنرا هشداری به کره شمالی ارزیابی کرده‌اند.

در جمهوری دموکراتیک کره، این مانور با صدور يك بیانیه رسمی از سوی دولت این کشور محکوم شد. بیانیه مورد اشاره، مانور مذکور را توطئه‌ای علیه تمامیت ارضی کره ارزیابی کرد.

مطبوعات و رادیو-تلویزیون‌های ژاپن از مدتی پیش به تبلیغات خصمانه خود علیه کره شمالی افزوده‌اند و مدعی تقویت نیروهای نظامی کره شمالی در مرزهای کره جنوبی تا حد سه برابر شده‌اند. رسانه‌های هنگائی ژاپن مدعی‌اند، که پروازهای نظامی کره شمالی بر فراز نقاط مرزی کره جنوبی نیز سه برابر شده است.

اخبار و تفسیرهای تحریک‌آمیز مطبوعات ژاپن علیه کره شمالی، بویژه با برجسته کردن بی‌وقفه امکانات موشکی این کشور، توأم است. ژاپن از يك موشک دوربرد کره شمالی، مردم ژاپن را می‌ترساند، که گویا قادر است از خاک کره شمالی، قلب ژاپن را هدف قرار دهد!

آلبانی "پادگان جدید نظامیان آمریکا می شود؟"

تلویزیون‌های اروپا و آمریکا در هفته‌های اخیر پخش گزارش‌هایی را در خصوص فقر و گرسنگی در آلبانی شروع کرده‌اند. همین تلویزیون‌ها از ادامه دیکتاتوری در آلبانی می‌گویند و تصاویری از عقب‌ماندگی کشاورزی و زندگی مردم آلبانی پخش می‌کنند. جدا از واقعیت موجود در آلبانی و نتایج سیاست‌های انزواطلبانه و سرکوبگرانه "انورخوجه"، رهبر سابق حزب کمونیست آلبانی، باید توجه ناکهائی و ویژه تلویزیون‌های غرب نسبت به اوضاع این کشور را با نگرانی دنبال کرد. پیش از لشکرکشی به "سومالی"، عملیات نظامی در خلیج فارس و حمله به گرانادا نیز زمینه‌های لازم توسط رسانه‌های گروهی فراهم شد.

در کنار اخبار و تصاویری، که از آلبانی این هفته‌ها پخش می‌شود، يك خبر کوچک نیز در مطبوعات ایتالیا انتشار یافته است، که قابل توجه است. براساس این خبر، يك کنسرسیوم غربی متشکل از شرکت‌های آمریکایی و ایتالیایی در این هفته‌ها، حفر نخستین چاه نفت آلبانی را در دریای آدریاتیک آغاز کرده است. این چاه نفت در جنوب دریای آدریاتیک واقع است و کارشناسان نفتی پیش‌بینی می‌کنند، که ذخائر عظیم نفت در آلبانی وجود دارد.

در سومالی نیز نفت انگیزه اساسی برای لشکرکشی به این کشور بود. (گزارش رسیده از اسپانیا را درباره سومالی بخوانید) وجود مسلمانان در آلبانی، موقعیت جغرافیایی ویژه آن و ناسیونالیسم موجود در این کشور، که يك سر آن به ایتالیا نیز وصل می‌شود، هنگی زمینه‌های قابل توجه لوچگیری ماجراجویی‌ها و دخالت نظامی در این کشور است!

کشف ذخائر نفت در چین

در چین يك منطقه بزرگ نفتی و گاز طبیعی با ذخیره یکصد میلیون تن کشف شده است. این ذخائر عظیم در شمال شرقی کشور قرار دارند. خبرگزاری چین، اطلاع داد، که بهره‌برداری از یکی از سرمایه‌گذاری‌های ۱۰ میلیارد دلاری در منطقه "شن‌ژن" چین آغاز شده است. "شن‌ژن" از مناطق اقتصادی چین محسوب می‌شود.

خطر مرگ پس از ۲۵ سال زندان!

سازمان جهانی وحدت مجلس (EPU) طی قطعنامه‌ای نگرانی خود را نسبت به سرنوشت "زوکاتو"، نماینده کمونیست پارلمان اندونزی، که از سال ۱۹۷۱ محکوم به مرگ شده و اکنون ۲۵ سال است، که در زندان بسر می‌برد، اعلام داشت.

جهت ۱۸۰ درجه‌ای، کار ساده‌ای نبود.

ممکن است در این روش "آزمایش و خطا"، بن‌بست‌ها یا انحراف‌هایی پدید آید، ولی این، به هیچ وجه، به معنای نادرستی اندیشه "عدالت اجتماعی" نیست. اگر این جا و آن جا، به این توصیف مارکس، که سوسیالیسم را به معنای اتحاد داوطلبانه مردم برای ساختن يك جامعه عادلانه می‌دانست، از روش‌هایی گاه بیدادگرانه، برای رسیدن به چنین جامعه‌ای استفاده می‌شد، نه به معنای شکست‌ناپذیر عدالت اجتماعی، بلکه به معنای شکست بیدادگری و به معنای حقانیت دموکراسی است.

۱۲ در هیاهوی تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری علیه عدالت اجتماعی، تمامی تلاش در این است، که بر روی دست‌آورد‌های همین تجربه کوتاه ۷۰ ساله، پرده کشیده شود. این دروغ نیست، که در کشوری با قریب ۲۰۰ میلیون جمعیت، بی‌سوادی وجود نداشت! این دروغ نیست، که بسیاری از قوما و ملت‌هایی، که تا هفت دهه پیش، حتی خط و کتابت درستی نداشته‌ند، صاحب آکادمی‌های علوم شدند و نویسندگان و اندیشمندان بزرگی را به جامعه جهانی عرضه داشتند! این دروغ نیست، که "موزیک روسی"، که تا دهه دوم سده بیستم جزو اموال "لرباب" به حساب می‌آمد و دارائی "لرباب" را از روی تعداد ریخت‌های او به حساب می‌آوردند، آزاد از خان و لرباب، صاحب اندیشه شد. این دروغ نیست، که آمار کتاب‌خوان‌ها و تیراژ کتاب‌ها، حتی کتاب‌های علمی در آن جامعه، بالاتر از هر جای دیگر جهان بود! این دروغ نیست، کسی بی‌کار نبود، کسی از خدمت اولیه پزشکی محروم نبود، کسی در خیابان یا زیرزمین‌های مترو نی‌خوابید و ... ولی البته این جامعه، با شیوه‌ای که اداره می‌شد، از جایی به بعد نتوانست آهنگ پیشرفت اقتصادی خود را حفظ کند، تمرکزگرایی و دستور از بالا، امکان "اتحاد داوطلبانه همه مردم" را از بین برد بها دادن بیش از حد به ایدئولوژی، فرصت‌طلبان را ولرد میدان و آزادگان و متخصصان را خشمگین و مایوس کرد و ...

همین جاست، که عنصر دموکراسی، اهمیت و ارزش خود را نشان می‌دهد.

نتوانی ها خود را سازمان می دهند

نتوانی‌های آلمان بسرعت سرگرم سازماندهی خود هستند و برای این هدف از کامپیوتر بیشترین استفاده ممکن را می‌کنند. مجله تازه انتشار "فوکوس" بمنوان هشدار، این مطلب را منتشر کرده است. "فوکوس" دارای امکانات وسیع خبری در دستگاه اداری و امنیتی دولت آلمان است و تاکنون بیش از اطلاعات پشت پرده نتوانی‌ها و زدوبندهای پشت پرده رژیم اسلامی ایران با محافل امپریالیستی و عملیات تروریستی رژیم ایران در سوژه همیشگی این مجله بوده است. امکانات وسیع مالی-اطلاعاتی "فوکوس"، که آنرا در کمتر از یکسال، که از انتشار آن می‌گذرد، به رقیب بزرگترین نشریات هفتگی آلمان تبدیل کرده است، موجب برخی شایعات در خصوص حمایت همه جانبه محافل یهودی "نیویورک" و آلمان از این مجله شده است. این مجله، يك فرستنده پر قدرت تلویزیونی را نیز طی ماه‌های اخیر در آلمان بکار انداخته است.

"فوکوس" در افشای فعالیت‌های نتوانی‌های آلمان می‌نویسد: ... نتوانی‌های آلمان اکنون با استفاده از کامپیوتر يك شبکه ارتباطی پر قدرت برای تبلیغات ضد خارجی تشکیل داده‌اند و هم اکنون اعضا و هواداران گروه‌های نژادپرست و نتوانی‌های آلمان با استفاده از کامپیوتر و هشت بانک اطلاعاتی قوی سرگرم گسترش سازمان‌های خود هستند.

توجه ویژه "فوکوس" به رشد نتوانی‌ها در آلمان و اطلاعاتش از اخبار پشت پرده خاورمیانه و حساسیت ویژه‌اش در خصوص عملیات نظامی-تروریستی جمهوری اسلامی، شایعات مربوط به ارتباط این مجله با اسرائیل و صهیونیسم بین‌الملل را تشدید می‌کند.

بحران اقتصادی در ژاپن رشد می کند

تولید صنایع ژاپن در ماه "اگوست" (۱۰ مرداد تا ۹ شهریور ۷۲) سال جاری نسبت به ماه گذشته (جولای) ۱٫۱ درصد کاهش داشته است. چند موسسه تحقیقاتی بزرگ ژاپن پیش‌بینی کردند، که تولید کارخانه‌ها و معادن این کشور بین ۱ تا ۲٫۵ درصد در ماه اکتبر کاهش یابد همچنین خبرگزاری ژاپن (کیودو) گزارش داد، که ارزش پول این کشور "ین" در داخل ژاپن رو به افزایش است و این روند به تلاش دولت ژاپن برای افزایش تقاضای داخلی و کنترل مازاد تراز تجاری ژاپن لطمه می‌زند.

بخواننده ترانه "مرا ببوس" در تهران درگذشت

"مرا ببوس"

سرود سحرگاه اعدام وطن پرستان!

"حسن کل نراقی"، خواننده ترانه جاودان "مرا ببوس"، در تهران درگذشت. یک خواننده غیرحرفه‌ای بود، که سالها در بازار تهران (سرای بلورفروش‌ها) کسب و کار مختصری داشت. "کل نراقی" بمد از کودتای ۲۸ مرداد، ترانه‌ای را که دکتر "حیدر رقابی"، تحت تاثیر اعدام افسران توده‌ای سروده بود، خواند و با همین یک ترانه نامش را لیست خوانندگان مشهور ایران قرار گرفت. در سالهای بمد از کودتای ۲۸ مرداد، بسیاری از شنوندگان ترانه غمگین و در مین حال شورانگیز "مرا ببوس" بر این تصور بودند، که شعر این ترانه را سرهنگ "سیامک" بنیانگذار سازمان نظامی حزب توده ایران پس از اعدام در زندان نظام شاهنشاهی و در وصف روحیه و سرنوشت ترولیک قهرمانان سازمان نظامی سروده است. حتی عده‌ای معتقد بودند، که این ترانه را سرهنگ "مبشری"، عضو و یکی دیگر از بنیانگذاران سازمان نظامی حزب توده ایران در وصف سرهنگ "سیامک" سروده است؛ اما بعدها در نشریات رژیم شاهنشاهی به اشاره نوشتند، که سراینده ترانه "مرا ببوس" "حیدر رقابی" است. دکتر "حیدر رقابی" نیز نه ترانه‌سرا بود و نه مدعی ترانه‌سرایی، بلکه او نیز در سالهای پس از کودتا و تحت تاثیر قهرمانی افسران اعدام شده حزب توده ایران، این ترانه را در وصف همه افسران اعدام شده حزب توده ایران توسط رژیم کودتا سروده بود.

رژیم شاهنشاهی، که از انسان‌های پیرامون این ترانه آگاهی داشت و می‌دانست، که مردم با زمزمه آن در حقیقت یاد قهرمانان حزب توده ایران را زنده نگاه می‌دارند، پخش آنرا از رادیو ممنوع کرده بود و به همین جهت این ترانه فقط سینه به سینه به نسل بمد از ۲۸ مرداد ۱۳۲۲، که خود شاهد وقایع خونین آن نبودند، منتقل شده بود. "مرا ببوس" به ترانه‌ای مل تبدیل شد، که در نسل (همزمان با کودتای ۲۸ مرداد و نسل بمد از کودتا) آنرا در مخالفت با خفقان و دیکتاتوری نظام شاهنشاهی زیر لب زمزمه می‌کردند. حتی نگهداری صفحه ۴۵ دور و کوچک این ترانه نیز در خانه‌ها، از نظر رژیم کودتا جرم محسوب می‌شد و اگر مأموران ساواک برای دستگیر کسی به خانه وی حمله می‌کردند، در صورت یافتن این صفحه، آنرا بمنزل مدرک جرم با خود می‌بردند و ضمیمه پرونده باصلاح متهم سیاسی می‌کردند!

در دهه ۵۰، رژیم شاهنشاهی با انگیزه عاشقانه جلوه دادن ترانه "مرا ببوس" و مقابله با انسان‌های قهرمانی افسران سازمان نظامی حزب توده ایران، اجازه داد، که چند تن از خوانندگان روز ایران، نظیر ویگن و ... قسمت اول این ترانه را بخوانند، اما قسمت دوم ترانه، که مربوط به سحرگاه تیرباران بود، همچنان در سانسور ساواک باقی ماند.

حتی خوانندگان حرفه‌ای و مشهور ایران نظیر ویگن هم نتوانستند اجرائی به دانشی و خاطره‌انگیزی "کل نراقی" ارائه دهند و هرگز اجرائی آنها با استقبال روبرو نشد.

"کل نراقی" در سالهای پس از کودتا چند بار از سوی "ساواک" در ارتباط با این ترانه مورد بازخواست قرار گرفت، اما هر بار توانست به مأموران ساواک بقبولاند، که این ترانه را صرفاً بدلیل زیبایی آن و بصورت غیرحرفه‌ای خوانده است. این نوع بازخواست‌ها از "حیدر رقابی" نیز انجام شد، اما او نیز توانست خود را تبرئه کند، گرچه پس از کودتای ۲۸ مرداد شخصاً نیز برای مدتی گرفتار آمده بود.

"مرا ببوس" ترانه قهرمانی، سرود آخرین ساعات پیش از اعدام، فریاد علیه جنایت و اختناق است. همین است که در سالهای اخیر و در زندان‌های رژیم اسلامی نیز زندانیان آنرا فارغ از گوش پاسداران جهل و جنایت زیر لب زمزمه کردند و می‌کنند و هزاران خانواده اعدام شدگان رژیم ستکر کنونی نیز آنرا وصف حال عزیزان خود در اولین دقیقه پیش از اعدام می‌دانند.

"حیدر رقابی" دو سال پیش درگذشت و "کل نراقی" چند هفته پیش در تهران دیده بر جهان فروست، اما ترانه‌ای که آنها سرودند و خواندند، یاد آنها را برای همیشه و در هر کجا که ظلم و ستم و بیداد و شکنجه و اعدام حاکم است، زنده است. ما اطلاع داریم، که در مراسم تدفین و مجلس یاد بود "کل نراقی" در تهران، جمع کثیری از روشنفکران، هنرمندان و وطن‌پرستان کشور شرکت کرده‌اند. حضور وسیع

در مراسم یاد بود "کل نراقی" خود بیانگر شرایط حاکم بر کشور و آگاهی جامعه روشنفکران و هنرمندان ایران از این شرایط، اعتراض به آن و پاسداری از حرمت شهیدان جنبش و قربانیان اختناق و دیکتاتوری و همه کسانی است، که یاد آنها را بهر شکل که توانستند، زنده نگهداشتند. یاد و خاطره "کل نراقی"، که حدوداً دهه پیش یک بار و برای همیشه، یک ترانه خواننده، گرامی یاد!

(بقیه مبارزه برای آزادی‌ها از مبارزه علیه امپریالیسم جدا نیست! از صفحه ۷)

محتوای مبارزه برای توسعه دموکراسی در کشورهای متروپل سرمایه‌داری، به مبارزه برای بندزدن و کنترل سرمایه‌مولو پول، و در راس آن سرمایه (اولیگارش) مالی رشد می‌کند.

۲- کشورهای جهان سوم

در کشورهای جهان سوم، (از جمله در ایران) نیز مبارزه برای دموکراسی نیز از این ممبر می‌گذرد و اتفاقاً بیش از گذشته اهمیت یافته است. به این تعبیر، مبارزه برای دموکراسی و آزادی همانا مبارزه برای انشای امپریالیسم بمنزل حامی و حافظ و صادر کننده یک نظام سرمایه‌داری دست نشانده و مطیع برنامه‌های سرمایه‌مالی (هابت جهانی و صندوق بین‌المللی) است. نمونه‌ای، که این روزها در روسیه، از این سیاست امپریالیسم (اولیگارش) مالی جریان دارد، باید به اندازه کافی آموخته باشد. بیچ مردم آگاه از این مناسبات، برای جهت‌گیری آنها علیه امپریالیسم و علیه هر نوع اختناق و سرکوب آزادی‌ها، تنها از راه توضیح سیاست‌ها و مانورهای امپریالیسم ممکن است. از اینرو است، که هر نوع اختناق و سرکوب آزادی‌ها، خدمت به سیاست امپریالیسم است. آبی که عملاً رژیم جمهوری اسلامی، علیرغم همه گردوخنکی، که در حرف برپا می‌کند، به آسیاب امپریالیسم می‌ریزد.

همین برداشت و نظر در خصوص حفظ تمامیت لرضی ایران نیز صادق است. برنامه‌های امپریالیسم، و در راس آن امپریالیسم امریکا درباره تجزیه ایران، آنچنان صراحتی بخود گرفته است، که مقاومت و مبارزه علیه آن به یک توافق عمومی و ملی تبدیل شده است و حضور آگاه تمام ائتشار میهن ما را در صحنه مبارزه علیه این برنامه‌ها می‌طلبد. این حضور آگاهانه نیز نیازمند آزادی‌هاست. مبارزه ضد امپریالیستی، جز با سطح عالی آگاهی مردم ممکن نیست، در حالی که سرکوب آزادی بیان و عقیده و اجتماعات و ... به سیاست‌زدانی از جامعه و بی‌تفاوتی آنها منجر خواهد شد. نتیجه یک چنین سیاست، حتی اگر با حسن نیت انجام شود، در ایران نیز چیزی جز آن نخواهد بود، که اینروزها بر روی صفحات تلویزیون در مسکو مشاهده کردیم: سکرت بی‌طرفانه مردم در مقابل سرکوب قانون و آزادی و بهارلن مجلس، آنها به نام دموکراسی!

مبارزه ضد امپریالیستی واقعی، بدون آگاهی توده‌ها و جز در شرایط دموکراتیک غیرممکن است. بدون دموکراسی، مبارزه ضد امپریالیستی در سطح نمایش‌های فرمایشی، محدود خواهد ماند.

مبارزه ضد امپریالیستی در کشورهای جهان سوم، به آزادی نیازمند است. این مبارزه وجه دیگر مبارزه ضد سرمایه مولو پول-مالی در کشورهای متروپل سرمایه‌داری است، که در جهت کنترل دموکراتیک و مردمی سرمایه حرکت می‌کند، تا نجات بشریت را از فاجعه سوم و "روز قیامت" Apokalypse ممکن سازد. فاجعه‌ای، که سرمایه جهانی حیات خود را می‌خواهد بدان وصل کند.

از اینرو است، که وقتی برخی روشنفکران چپ ایرانی، هنگام محور قرار دادن مبارزه برای دموکراسی، اولویت مبارزه ضد امپریالیستی را نفی می‌کنند و تشدید "مبارزه طبقاتی از بالا" را در صحنه جهانی نمی‌بینند و یا نادیده می‌گیرند، نمی‌توان با آنها مرافقت کرد.

آنها با بلند کردن پرچم مبارزه برای دموکراسی و پائین‌گذاردن پرچم مبارزه ضد امپریالیستی، و کوشش برای آقاء این "تحول سیاسی مهم" به کل جنبش چپ، از جمله به حزب توده ایران، فقط نسبی از حقیقت را مطرح می‌کنند و اگر پرچمی را با هدف حفظ منافع ملی مردم میهن ما و حفظ تمامیت لرضی ایران بدوش می‌کشند، همانا پرچمی است نیه افزاشته!

بدون تردید مبارزه برای دموکراسی به اتحاد عمل وسیع اجتماعی نیازمند است. اما باید بگوئیم، که این پرچم در حقیقت پرچمی است در دفاع از اتحادی، که سرنوشت وحدت ملی، یکپارچگی کشور و عدالت اجتماعی در آن نهفته است. رژیم اسلامی با اتحادی اینگونه هدفمند باید انشای، منزوی و از صحنه خارج شود.

واقعیت اینست، که جنبش چپ و کمونیستی در روبروئی ۷۰ ساله‌اش با امپریالیسم جهانی، از این دیدگاه به دموکراسی بهای لازم را نداد. این تنها درک ما نیست، بلکه درک کنونی بسیاری از احزاب کمونیست جهان است. اجلاس ۱۷ حزب کمونیست در پراگ براین کمبود انگشت گذاشت.

کودتای "اکتبر" در مسکو با الهام

از کودتای ۲۸ مرداد انجام شد!

ع. مسکو

چند هفته پس از انحلال پارلمان روسیه توسط "یلتسین"، رئیس جمهور روسیه، و به توپ بستن پارلمان این کشور، قدر قدرتی ارتش تزاری، (که به شیوه سلف خود "لیاخوف"، که مجلس ایران را در حکومت قاجاریه به توپ بست) مطبوعات غرب بتدریج اشاره به وقایع پشت صحنه در مسکو می‌کنند. این مطبوعات کودتای ده روزه مسکو را، در اشاره به گزارش "جان رید" نویسنده و روزنامه‌نویس آمریکایی، که از انقلاب اکتبر گزارشی تحت عنوان "۱۰ روزی که دنیا را لرزاند" تهیه کرد آنرا "۱۰ روزی، که روسیه را نجات داد" معرفی می‌کنند. (از نوع ضد مردمی آن)

"جان رید"، در گزارش و کتاب خود، از آن ده روزی می‌نویسد، که انقلاب اکتبر، تحت رهبری "لنین"، به پیروزی نهائی رسید. این کتاب سالها پیش به همت زنده یاد "رحیم نامور"، روزنامه‌نویس، مترجم-محقق و انسان‌دوست ایرانی (عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران) ترجمه و منتشر شد.

مطبوعات غرب همچنین، با همین اشاره تاریخی، از یکشنبه‌ای یاد می‌کنند، که طی آن قیام بزرگ مردم روسیه علیه حکومت تزاری سرکوب و بعدها به یکشنبه خونین مشهور شد. حمله به پارلمان روسیه و در حقیقت گشودن آتش تویخانه به روی پارلمان این کشور نیز در نخستین ساعات یکشنبه آغاز شد.

انحلال پارلمان در ماه اکتبر، به توپ بستن مجلس در روز یکشنبه و بطول انجامیدن رویدادها بدت ۱۰ روز، همگی به موجب یک طرح از پیش تنظیم شده و بنظر ذهن گچی امپریالیسم و بهره‌برداری تبلیغاتی-روانی آن، برای نقطه پایان گذاشتن به زم خود! بر تاریخ ۷۰ ساله انقلاب سوسیالیستی در اتحاد شوروی نبود؟

برخی از این مطبوعات، همچنین اشاره به اشغال شهرداری شهر مسکو، حرکت مردم بطرف ساختمان تلویزیون مسکو و کشته شدن ۲ پلیس طی روزهای پیش از به توپ بستن پارلمان روسیه کرده و به اشاره از یک بازی سیاسی زیرکانه با نمایندگان پارلمان روسیه می‌نویسند. براساس این بازی و یا در حقیقت نقشه دقیقی، که از پیش با فرمانده ارتش روسیه در واشنگتن جزئیات آن در میان گذاشته شده بود، وزیر خارجه روسیه (کوزیروف) بعنوان رابط مسکو-واشنگتن در روزهای اجرای آن در کاخ سفید بسر می‌برد. طبق این طرح، در صورت عدم قبول انحلال پارلمان از سوی نمایندگان، باید ارتش روسیه به زود متوسل شده و اجرای فرمان انحلال را با قدرت نظامی بعهده می‌گرفت. سرکوب نظامی مخالفان در پارلمان روسیه می‌بایست توسط "یلتسین" صورت می‌گرفت، که پایگاه خود را بکلی در میان مردم از دست داده و امیدی به ادامه نقش سیاسی او در روسیه جود ندارد. ارتش روسیه با قدرت نهائی در مسکو باید نشان می‌داد، که از این پس مجری فرمان امریکاست و هیچ حزب و تشکیلات چپ و مترقی نمی‌تواند روی آن حساب باز کند. این قدرت نهائی در مین مرعوب کردن مردم و مخالفان سیاسی باید به فرماندهان ارتش نیز نشان می‌داد، که سمت حرکت ارتش روسیه از این پس چیست.

طرح این کودتا در واشنگتن و در دیدار "پاول گراچف"، فرمانده ارتش روسیه از آمریکا، با وی در میان گذاشته شده بود. مسئله ارتباط مستقیم تلفنی وزیر دفاع روسیه با وزیر دفاع آمریکا نیز در این دیدار تصویب شد. پس از بازگشت "گراچف" به روسیه، این ارتباط بلافاصله برقرار گشت و در تمام روزهای سرکوب پارلمان در وزیر دفاع اجرای طرح کودتا را هماهنگ می‌کردند!

"پاول گراچف"، وزیر دفاع روسیه، پیش از ترک واشنگتن و اعلام انحلال پارلمان روسیه توسط "یلتسین"، در یک گفتگوی مطبوعاتی در آمریکا اظهار داشت، که روسیه به همکاری نظامی با آمریکا بالاترین اولویت را می‌دهد و بزودی مانورها و تمرین‌های مشترک ارتش روسیه و ارتش آمریکا آغاز خواهد شد. او این مانورها را در چارچوب سیاست حفظ صلح توسط امپریالیسم آمریکا اعلام داشت و گفت، که نخستین مانور مشترک بزودی در بخش ولگای روسیه با شرکت و با همکاری لشکر ۲۷ موتوریزه روسیه و لشکر سوم پیاده آمریکا، مستقر در فرانکفورت آلمان، آغاز خواهد شد.

طرح شواتسکف

آخرین مرحله از کودتای "یلتسین" علیه پارلمان روسیه بسیار شبیه طرح ژنرال "شواتسکف" آمریکایی (پدر ژنرال شواتسکف) فرمانده ارتش آمریکا در جنگ خلیج فارس) در کودتای ۲۸ مرداد بود!

براساس این طرح، پیش از چهارم اکتبر، نیروهای نظامی، که پارلمان را محاصره کرده بودند، با یک عقب‌نشینی تاکتیکی اجازه حمله متقابل به نیروهای مسلح طرفدار پارلمان دادند، که در جریان آن دو نظامی نیز کشته شدند. دعوت "روتسکوی" از طرفداران پارلمان برای حرکت بطرف کاخ ریاست جمهوری و تقاضای وی برای دستگیری "یلتسین" و محاکمه او با اتهام خیانت، از جمله نتایج این عقب‌نشینی تاکتیکی ارزیابی شده است. بدنبال حرکت طرفداران پارلمان بطرف کاخ ریاست جمهوری، "یلتسین" برای دو روز از صحنه خارج می‌شود. نظیر خروج محمد رضا پهلوی از کشور در جریان کودتای ۲۸ مرداد. در این فرصت ارتش به بهانه سرکوب باصلاح شورش و حفظ ریاست جمهوری بر سر قدرت، وارد عمل شده و پارلمان را به توپ بست.

خبرگزاریهای غربی نیز، اکنون در تفسیرهای خود از تاخیر دو روزه ارتش روسیه برای محاصره و گلوله‌باران ساختمان پارلمان می‌نویسند. این دو روز، همان دو روزی است، که "یلتسین" نیز کاخ ریاست جمهوری را ترک کرده بود، تا ارتش، پارلمان را در هم کوبیده و او را به قدرت بازگرداند! "گراچف"، فرمانده ارتش روسیه، که با هلیکوپترهای جنگی و تانک‌های زرهی پارلمان را به توپ بست، از سوی "یلتسین" مفتخر به مدال شجاعت شد! همان مدالی، که محمد رضا شاه نیز به توصیه شواتسکف آمریکایی به کردن ژنرال "زاهدی" بعنوان مجری طرح کودتای ۲۸ مرداد، آویخت!

در مسکو، شبانه‌هائی پخش شده است، که در آنها از ارتباط مستقیم تلفنی وزیر دفاع روسیه در روزهای اجرای کودتا سخن به میان آمده است. دستگیری هزاران نفر در مسکو و سپس دیگر شهرهای بزرگ و کوچک روسیه نشان می‌دهد، که طرح کودتا با دقت و از پیش تنظیم شده بود. آن تزلزل نیروهای محاصره کننده پارلمان، که موجب خوش خیالی "روتسکوی" و نمایندگان پارلمان روسیه شد، خروج "یلتسین" از مسکو بدت دو روز، تملل خودخواسته فرمانده ارتش روسیه برای سرکوب خونین پارلمان، اعزام واحدهای مسلح از شهرها و پادگان‌های اطراف مسکو و ... همه از جمله اجزاء طرح کودتای "یلتسین" او در حقیقت آمریکا) در روسیه به حساب می‌آیند.

برای رهبری روسیه سرمایه داری

جانشینان "یلتسین" خود

را آماده می‌کنند!

"ایگور گایدار" و "کوزیروف" برنامه احزاب خود را برای شرکت در انتخابات آینده پارلمان و ریاست جمهوری اعلام کردند!

در روسیه نمایندگان صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از یکسو و مافیای نوپای روسیه از سوی دیگر، خود را آماده شرکت در انتخابات آینده این کشور می‌کنند. "ایگور گایدار"، نماینده شناخته شده صندوق بین‌المللی پول، که در آستانه به توپ بسته شدن پارلمان روسیه به ست معاون اقتصادی نخست وزیر روسیه برگزیده شد، خود و همفکرانش، یک حزب طرفدار نظام سرمایه‌داری در روسیه برپا کرده است، که نخستین اجلاس آن، بمنظور تدارک برکزاری انتخابات آینده پارلمان و ریاست جمهور، دو هفته پس از کودتای یلتسین علیه پارلمان و در شرایط ممنوع بودن هر گونه فعالیت سیاسی کمونیست‌ها، ملیون و ناسیونالیست‌ها، در اطراف مسکو برپا شد.

"کوزیروف"، وزیر خارجه روسیه نیز، همزمان با "گایدار"، برنامه یک حزب سیاسی طرفدار نظام سرمایه‌داری را، که خود رهبری آنرا بعهده دارد، اعلام کرده است. در روسیه "کوزیروف"، بعنوان نماینده مستقیم صهیونیسم بین‌المللی شناخته شده است، و حضور وی در آمریکا، در طول کودتای خونین یلتسین علیه پارلمان وهدایت حمایت‌های آمریکا از این کودتا و حتی هماهنگ کردن عملیات از طریق وصل ارتباط مستقیم تلفنی مسکو-واشنگتن، تنها از طریق این وابستگی و اعتماد امکان پذیر شد. تشکیل احزاب طرفدار نظام سرمایه‌داری از سوی "کوزیروف" و "گایدار"، بلافاصله پس از پایان عملیات نظامی علیه پارلمان، حکایت از یک طرح هماهنگ برای هدایت

کنگره نجات ملی در مسکو

پیش از اعلام انحلال پارلمان روسیه توسط 'پلتسین'، وزیر خارجه روسیه، 'کوزیروف'، اعلام کرده بود، که هیچ نوع سازشی وجود ندارد و باید مخالفین سرکوب شوند. همزمان با این اظهارات، جبهه نجات ملی (که اکنون غیرقانونی اعلام شده است) دومین کنگره خود را در مسکو برگزار کرده و نجات کشور را در يك مبارزه ملنی علیه دولت 'پلتسین' اعلام داشته بود. آنها در بیانیه پایانی کنگره خود اعلام کرده بودند، که برای نجات مین هیچ راه دیگری جز مقابله رویارویی با دولت باقی نمانده است.

"اف. بی. آی." آمریکا در مسکو!

'اف. بی. آی.' پلیس فدرال آمریکا اعلام داشت، که بزودی يك دفتر ویژه در مسکو دایر خواهد کرد!

قرار است از دفتر مرکزی 'اف. بی. آی.' در برلین يك نماینده ویژه در مسکو مقدمات کشایش این دفتر را فراهم آورد.

'جیم مردی'، یکی از مسئولین 'اف. بی. آی.' آمریکا در ولشنگتن، گفت، که اکنون سطح جنایات در مسکو به مرحله‌ای رسیده است، که در زمان گانگسترهای 'گل کاپون' رسیده بود. ادجریان حوادث کودتای پلتسین علیه پارلمان روسیه و سپس تعقیب، شناسایی و دستگیری کمونیست‌ها و ملیون روسیه، این جنایت‌کاران، که در مجموع در مائیتای روسیه جمع شده‌اند، نقش صدهای را بهبوده داشتند! حتی خبرگزاریهای غربی نیز تعداد دستگیرشدگان پس از کودتا را ۱۰ هزار نفر ذکر می‌کنند، که تنها با کودتای شبلی و اندونزی علیه کمونیست‌ها قابل قیاس است.

حالت پلیسی در مسکو باقی می‌ماند

پلیس مسکو اعلام کرد، که علاوه بر پایان حالت فوق‌العاده در این شهر، همچنان در شهر باقی خواهد ماند و به کنترل کنونی ادامه خواهد داد. وزارت کشور روسیه اعلام داشت، که پست‌های بازرسی در خیابان‌های اصلی نیز به قوت خود باقی خواهد ماند. براساس اطلاعاتی، که وزارت کشور در اختیار مطبوعات روسیه گذاشته است، در جریان حالت فوق‌العاده بیش از ۹ هزار نفر در مسکو بازداشت شده‌اند. وزارت کشور روسیه این بازداشت‌ها را يك موفقیت برای خود اعلام داشته است. ستاد فرماندهی نظامی مسکو نیز اعلام داشت، که در طول این مدت ۱۱۱ اسلحه گرم کشف و ضبط شده است. اکتشاف این تعداد سلاح گرم، با توجه به اینکه تعدادی از نظامیان به حمایت از پارلمان وارد عمل شده بودند، نشان می‌دهد، که علیرغم تبلیغاتی که صورت می‌گیرد مردم مسلح نبوده‌اند و هزاران نفری، که دستگیر شده‌اند صرفاً بدلیل مشکوک بودن آنها به مخالفت با 'پلتسین' صورت گرفته است!

خبرگزاری روسیه گزارش می‌دهد، که در مدت حالت فوق‌العاده در مسکو ۷۵۰۰ نفر، که دارای مدارک اقامت در مسکو نبوده‌اند، توسط پلیس دستگیر و از این شهر اخراج شده‌اند. برخی مدافعین حقوق بشر در روسیه اعلام داشته‌اند، که پلیس در این مدت هزاران نفر از اهالی منطقه قفقاز را نیز از مسکو اخراج کرده است.

از سری دیگر در مسکو اعلام شده است، که براساس فرمان 'پلتسین'، انتخاب بازداشت شدگان حوادث سوم تا چهاردهم اکتبر (انحلال و به توپ بستن پارلمان) بمنون نمایندگان جدید پارلمان ممنوع است. همچنین خبرگزاری 'بی. بی. سی' از مسکو گزارش می‌دهد، که علیرغم ممنوعیت و فشاری که علیه احزاب مخالف 'پلتسین' وجود دارد، حزب کمونیست روسیه و حزب روسیه آزاد (که توسط الکساندر روتسکوری تشکیل شده است)، جبهه نجات ملی، حزب کارگران کمونیست روسیه، اتحادیه ضابط‌ها، مدافعین حقوق صنایع نظامی، اتحاد ملی روس‌ها و حزب جوانان کمونیست روسیه به شدت خود را آماده شرکت در انتخابات آینده می‌کنند. همین خبرگزاری، گزارش می‌دهد، که ممنوعیت بیش از این بر احزاب مخالف 'پلتسین' امکان‌پذیر نیست زیرا در این صورت مسئله آزاد بودن و قانونیت انتخابات آینده در روسیه زیر علامت سؤال بزرگ خواهد رفت. این نکته بریزه از آن جهت اهمیت داد، که روسیه می‌بایستی با تمام ملاحظات مربوط به روابطش با جمهوری‌های دیگر شوروی سابق این انتخابات را برگزار کند. در صورت زیر علامت سؤال قرار گرفتن مشروعیت پارلمان آینده، نوع مناسبات با جمهوری‌هایی، که به هر حال در آن‌ها انتخابات نسبتاً آزاد انجام شده، و پارلمان‌ها براساس انتخاب آزاد مردم تشکیل شده‌اند، تغییر خواهد کرد و روسیه قادر نخواهد بود از موضع دفاع از انتخابات آزاد با این جمهوری‌ها مناسبات داشته باشد.

انتخابات آینده، تشکیل يك پارلمان یکدست و طرفدار غرب و حتی رئیس جمهوری کمتر نام و آبرویافته‌ای نظیر 'پلتسین' دارد.

اگر حادثه فوق‌العاده‌ای در روند حوادث مسکو پیش نیاید، نتیجه انتخابات آینده در روسیه از هم اکنون قابل پیش‌بینی است. در این پیش‌بینی نمایندگان تازه نفس تمام سرمایه‌داری نظیر 'کوزیروف' و 'گایدلر' زمام امور روسیه را در دست خواهند گرفت و در اینصورت آمریکا و مهبوتیسم روی روسیه بمنون متحد گوش به فرمان خود و اروپا و تحولات آینده این منطقه از جهان، آسیای جنوب شرقی و آسیای میانه حساب خواهد کرد.

چنین متحدی، که ارتش پرقدرت روسیه، و در واقع شوروی سابق، را نیز در اختیار خواهد داشت، رهبرانی کمتر بدنام و شناخته شده، نظیر 'پلتسین' را نیازمند است. او اکنون پس از به توپ بستن پارلمان روسیه و کشتار صدها تن از مردم مسکو در جریان این عمل، پیش از پیش در داخل روسیه بدنام است. در غرب و کشورهای بزرگ سرمایه‌داری نیز ادامه حمایت از او بسیار دشوارتر از گذشته است.

غرب نیز می‌داند، که کنار گذاشتن او در روسیه می‌تواند نومی دلجویی از مردم خشکیگین باشد. زمینه‌سازی این چرخش از هم اکنون در رسانه‌های گروهی غرب آغاز شده است. بنگاه خبری 'سی. بی. اس' آمریکا این روزها مصاحبه‌ای را، که با یکی از همکاران نزدیک 'پلتسین' در روزهای کودتای خونین علیه پارلمان انجام داده، پخش می‌کند. سنوآل و پاسخی که به آن داده می‌شود، در واقع گریزی بسیاری از واقیبات و تدارک حوادث آینده است.

... ما شنیده‌ایم که آقای رئیس جمهوری (پلتسین) طی ۱۰ روزی، که عملیات انحلال پارلمان ادامه داشت، پورسته مست بوده است. شما چه می‌گویند؟

... بهر حال، در آن شرایط، 'آدم مست' بهتر از 'کمونیست‌های قدیمی' (اشاره به پارلمان) بود ...!

سفر نمایشی و بی‌نتیجه 'پلتسین' به ژاپن و بی‌اعتبار تلقی شدن این سفر و شخص وی در 'توکیو' توسط دولت‌مداران ژاپن نیز نشان داد، که عصر سیاسی دولت 'پلتسین' بلند نخواهد بود! باید منتظر نتیجه انتخابات آینده و تفاهم صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، امپریالیسم جهانی، مهبوتیسم بین‌المللی، که نقش تعیین کننده در صندوق بین‌المللی پول را داراست، بود و دید، که آنها به کدام تفاهم برای انتخاب کارگزاران نوین در روسیه دست خواهند یافت.

تشدید رقابت‌های موجود در میان کشورهای بزرگ سرمایه‌داری و بریزه آمریکا-آلمان و ژاپن تا حدودی در این زمینه تعیین کننده است. هر کدام از این سه قطب سرمایه‌تلاش خواهند کرد، تا از روسیه يك متحد استراتژیک برای خود بسازند. مرزهای مشترک با چین و مرزهای اروپایی و آسیایی شوروی سابق، که اکنون ارتش روسیه در جمهوری‌های نوپای آن روز به روز فعال‌تر می‌شود، باندازه کافی هوس‌انگیز است. اگر آمریکا موفق شود روسیه را کاملاً در اختیار خود گیرد، آنوقت از آن بمنون حربه‌ای علیه سرکشی‌های احتمالی آلمان در آینده و یا احتمالاً اروپای متحد زیر نفوذ اقتصادی-نظامی آلمان از یکسو و چماقی علیه چین استفاده خواهد کرد. همین اندیشه می‌تواند در خصوص آسیا و بریزه ایران و سپس خلیج فارس عمل کند. اتفاقاً این نکته آخر است، که می‌بایستی موجب دلهره همه مین‌پرستان ایرانی در پی حوادث مسکو شود. ارتش روسیه، که در نزدیکی مرزهای ایران اکنون عمل می‌کند، دیگر ارتش سرخ با همه تهداتش برای حفظ مرزهای شناخته شده و احترام به قراردادهای پس از انقلاب اکتبر در جهت دفاع از تمامیت ارضی ایران نیست!

آخرین اظهارات

'روسلان حزب‌الله‌تف'، که روزگاری بمنون متحد 'پلتسین' در جریان انحلال حزب کمونیست اتحاد شوروی عمل کرده بود، پیش از سقوط پارلمان روسیه و اعزام به زندان، در تحلیل حوادث و آینده گفت: ... این يك دیکتاتوری مطلق است، که از جمله دلایل برتری آن ویرانی کشور و اتکای شدید 'پلتسین' به غرب است... در سیاست خارجی هرگز تا این حد به کشور ما امانت نشده بود... 'پلتسین' در حد نوکر غرب عمل کرد... او در گذشته نیز در بربرومده‌های 'برش' (رئیس جمهور وقت آمریکا) موجب فروپاشی شوروی شد. ... فروپاشی شوروی سرآغاز فروپاشی روسیه بود و اشتغال‌گرن کرملین قصد ورود به این مرحله را دارند.

در اجلاس شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی در لهستان:

جنبش جهانی سندیکائی

باید نوسازی شود

حسین نظری

طبق دعوت بزرگترین سندیکای زحمتکشانشان لهستان (ا. پ. ز. ز. که ۵ میلیون عضو دارد، چهارمین نشست شورای عمومی فدراسیون سندیکائی در ورشو، پایتخت لهستان از ۱۲ تا ۱۵ اکتبر برگزار گردید.

ترکیب شرکت کنندگان و نمایندگان سازمانهای سندیکائی در نشست عبارت بود از:

اعضاء رسمی شورای عمومی: ۴۷ کشور، از جمله ایران (کمیسون ارتباطات سندیکائی)؛ ۱۱ اتحادیه رشتهای بینالمللی.

ناظرین: ۱۲ نماینده سازمانهای سندیکائی مختلف لهستان وابسته به OPZZ

دعوت شدگان غیر وابسته به سندیکاهای ۱۷ کشور

مسئول و رهبران سازمان فدراسیون سندیکائی جهانی

دستور نشست عمومی:

۱- تصویب امضاء رسمی جدید و تغییرات در ترکیب شورای عمومی

۲- گزارش مقدماتی

۳- گزارش کمیسیون کنترل مالی

۴- تصویب "سند راهنا" و اسناد و تصویبات درباره وضع رهبری، کارکرد

و ساختار ا.ف. اس. ام، همراه با نشست عمومی و ۵ نشست منطقهای: اروپا، آسیا، آفریقا، آمریکا و خاورمیانه.

طی جلسات نامبرده، اسناد و مدارک مربوطه به بحث و مشورت گذاشته شد و پس از تکمیل آن به تصویب شرکت کنندگان در نشست رسید. هر یک از نمایندگان درباره وضع کشور خود و جنبش سندیکائی سخنرانی کردند، از جمله کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران.

درباره مواد مختلف سند راهنا، چگونگی نوسازی جنبش سندیکائی و ساختار آینده فدراسیون سندیکائی جهانی و رهبری آن، بحث پرداخته شد صورت گرفت و پاره‌ای تغییرات جزئی در آن وارد شد. فقط چند ماده آن، که جنبه محوری داشت، بدون تغییر اساسی و با اکثریت آراء، به تصویب رسید. نقش س.و.ت. فرانسه برای راهیابی سری نوسازی از اهمیت خاصی برخوردار شد.

مضمون نوسازی

این نوسازی با پایان یک مرحله تاریخی رابطه دارد، تا بتواند در شرایط نوین، بهترین رهنمود در خدمت سازمانهای وابسته قرار گیرد. بدین منظور که:

چگونه باید نظرات را در جنبش کارگری قابل درک کرد؟ چگونه می‌توان در صحنه بین‌المللی شرکت کرد؟ چه راه حل‌های جدیدی در برابر بحران جهانی می‌توان ارائه داد؟

نوسازی سندیکالیسم بین‌المللی ضرورتی است، که باید بطور پیگیر و فعال صورت گیرد، بدون آنکه سندیکاهای پیوند خود را با جامعه قطع کنند.

مضمون اساسی طرح نوسازی، بخصوص درباره نقش فدراسیون سندیکائی جهانی (ا.ف. اس. ام) در ماده ۷۸ سند مصوبه نشست، منعکس شد. در این سند آمده است:

"ا.ف. اس. ام" می‌تواند پشتهای یک محور و قطب نقش خود را ایفا کند و با برای ارائه پیشنهادات و تبادل اطلاعات واقعی و هیبتگی با سازمانهای وابسته و همچنین با همه سازمانهای دیگر به وحدت جنبش بین‌المللی حیات تازه بخشد. بدین منظور، ایجاد یک ساختار عمومی، انعطاف‌پذیر، و دارای توان عملی لازم تشخیص داده شد تا بتواند خود را با نیازهای سازمانهای وابسته منطبق سازد. بطور خلاصه می‌توان گفت در طرح نوسازی، هدفش گذار از وضع کنونی سری یک سندیکالیسم بین‌المللی عیقا تحول‌یافته است، که در پایان ماده ۷۸ سند راهنا منعکس شد.

با توجه به اهمیت بحثها و همچنین نوسازی فدراسیون سندیکائی جهانی (ا.ف. اس. ام) نشست به این نتیجه رسید، که در سال آینده کنگره را برگزار کرده و راه حل‌های شایسته برای نزدیکی فکری و روشننگری پدیده‌های مورد بحث را جستجو کند. سندیکای سریه، آمادگی خود را برای برگزاری کنگره در سریه اعلام کرد. همین منظور کمیسیونی از طرف نشست انتخاب شد تا تدارک کنگره را تحت مسئولیت خود فراهم سازد. در همین حال هم تغییراتی در کمیسیونهای مختلف و همچنین در شورای ریاست فدراسیون سندیکائی جهانی بوجود آمد.

قبلاً به منظور نوسازی ساختارها و شیوه‌های کار فدراسیون سندیکائی جهانی و جنبش سندیکائی بین‌المللی، با توجه به تغییرات کنونی در جهان و بی‌امان، طرحی بنام "سند راهنا" از جانب رهبری فدراسیون سندیکائی جهانی، بعد از برگزاری کنگره دوازدهم (نوامبر ۱۹۹۰ مسکو) تنظیم و در سازمانها به مشورت گذاشته شده بود. پس از جمع‌بندی نظرات و پیشنهادات، طرح تکمیل شده برای نظر نهایی نشست شورای عمومی و تصویب آن آماده گردید.

در این نشست نقطه نظرهای مختلفی درباره مسائل مهم بین‌المللی به تصویب رسید، از جمله قطعنامه‌ای درباره نقض حقوق بشر در ایران.

از سوی سندیکای OPZZ، که میزبان نشست در لهستان بود، یک مجلس میهمانی برپا شد، که طی آن از سوی دبیرکل سندیکای لهستان درباره وضع موجود در لهستان، اطلاعات مفیدی در اختیار جمع قرار گرفت.

این نشست ۴ روز ادامه داشت.

تعداد امضاء سازمانهای سندیکائی وابسته به فدراسیون سندیکائی جهانی برحسب قاره

قاره	تعداد سندیکاهای	میلیون نفر عضو	کشورها
اروپا	۶۷	۶۸۵۵	۱۷
آسیا و خاورمیانه	۶۲	۱۴	۲۴
آفریقا	۱۰۷	۱۶۶۴	۲۶
آمریکا	۶۶	۸۷۴	۲۱

دادگاه رسیدگی به ترور "کرپس هانی" رای خود را صادر کرد

در آفریقای جنوبی، سرانجام دادگاه جنائی این کشور، رسیدگی به پرونده قتل "کرپس هانی"، دبیر کل حزب کمونیست این کشور را به پایان رساند. در این دادگاه یک مهاجر لهستانی با اتهام ترور "کرپس هانی" محاکمه شد و قضات دادگاه سرانجام او را مجرمی توطئه قتل و ترور دبیر کل حزب کمونیست آفریقای جنوبی شناخت. دادگاه همچنین نیروهای سفیدپوست دست راستی آفریقای جنوبی را در ارتباط با این ترور و بتوان سازمان دهندگان این ترور تاجراندرانه محکوم کرد.

"کرپس هانی" چند ماه پیش در "زوهانس برک" پایتخت آفریقای جنوبی، به ضرب چند گلوله به قتل رسید. این جنایت در شرایطی صورت گرفت، که حزب کمونیست آفریقای جنوبی، تحت رهبری "کرپس هانی"، گسترده‌ترین جنبه ملی را برای اداره کشور و همکاری سفیدپوستان و سیاه پوستان این کشور ارائه داده و خواهان خودداری سیاه‌پوستان این کشور از هر نوع انتقام‌جویی از سفیدپوستان شده بود. او در آخرین نظرات خود، که در مصاحبه‌ای با نشریات فرانسه انجام شد، بر قبول واقعیت کنونی جهان و لزوم همکاری تمامی میهن‌پرستان سفید و سیاه پوست برای اداره کشور پای فشرده بود. او حتی به مدیریت و تجربه سفیدپوستان برای اداره کشور و همچنین خودداری از هر گونه طرح مصادره اموال و حتی فراهم بودن امکان فدائیت برای سرمایه‌داران سفیدپوست کشور تاکید کرده بود. رای دادگاه و نظرات "کرپس هانی" همگی حکایت از آن دارد، که نیروهای تاجراندرانه، همچنان خواهان ادامه تشنج در آفریقای جنوبی و مانع اجرای یک سیاست ملی در این کشور هستند.

پس از تحکیم مواضع و بمنظور تثبیت آرامش مورد نظر شرکت های بزرگ نفتی

امریکا مذاکره از موضع قدرت را در سومالی آغاز می کند!

* سومالی و "سودان" پایگاه تولید و صدور نفت در شرق
از بقا خواهند شد

* تاکنون، ذخائر نفتی سومالی حدود یک میلیارد بشکه
برآورد شده است و شرکت های بزرگ نفتی خواهان
آرامش هستند که به آنها اجازه تجارت نفت سومالی را
بدهد!

ترجمه از "دنا" نشریه جهان کارگر، ارگان مرکزی حزب کمونیست اسپانیا

اسنادی که در اختیار "نیویورک تایمز" قرار دارند، برملا می سازند، که در
پس اقدامات به ظاهر انسانی لرتش ایالات متحده در سومالی، منافع اقتصادی عظیمی نهفته
است. در حدود شش سال پیش شرکت های آمریکائی جستجوی نفت را در این کشور
آغاز کرده و آن را با سرعت یافتند.

در واقع در سرزمین سومالی گنج بزرگی نهفته است و آمریکا پس از اقدامات
نظامی خواهد توانست با خیال آسوده نفت و گاز استخراج کند. طبق اسنادی، که در
اختیار "نیویورک تایمز" قرار دارند، دیکتاتور سومالی، "محمد زیاد باره"، قبل از سقوط
خود، استخراج نفت از سه چهارم خاک کشور را به شرکت های نفتی "کنوکو"، "لامکو"،
"چرون" و "فیلیپس" واگذار کرد.

بطور رسمی، ایالات متحده مداخله نظامی در سومالی را به بهانه کسک های
انسانی شروع کرد. سخنگویان صنایع نفت تگزاس شایعات مربوط به نزدیکی روابط
پرزیدنت سابق آمریکا - جرج بوش - را با این صنایع تکذیب می نمایند. بایست خاطرنشان
ساخت، که یکی از این شرکت های چند ملیتی، "کنوکو" مواضعش در شمال شرقی
سومالی بسیار پیش از سقوط "زیاد باره" محکم شده بود، این شرکت شعبه خود را در
مرکادیشو (پایتخت سومالی) به سفارت تبدیل کرده است. رئیس جمهور سابق (بوش) از
رئیس شعبه "کنوکو"، (بررت اولکی) بخاطر تلاش برای زمینه سازی جهت اقدامات انسانی
امریکا (عملیات نظامی) ستایش کرده است.

گرچه متخصصان اعتقاد دارند، که سومالی هیچگاه به یک تولید کننده بزرگ
نفت تبدیل نخواهد شد، اما هیچکدام وجود ذخائر عظیم و فراوان آن را نیز انکار
نمی کنند. ذخائر نفت در خلیج Aden سومالی، (بین یمن و سومالی) این کشور را همراه
با سودان به تولیدکنندگان بالقوه نفت در شرق آفریقا تبدیل می کند. زمین شناسان
آمریکائی پیش از این کشف کرده بودند، که ذخائر یمن بالغ بر یک میلیارد بشکه نفت
است، که وسعت آن تا شمال سومالی است. پس از آنکه در سال ۱۹۸۱ پالایشگاه Hunt
oil corp. نزدیک به پایتخت یمن، افتتاح شد، بوش بر ضرورت حمایت دستگاه دولتی
امریکا از شرکت های نفتی در این منطقه تاکید کرد. پس از آن، به شرکت های "لامکو"،
"چرون" و "فیلیپس"، اجازه رسمی جستجوی نفت در شمال سومالی داده شد. اما از
میان این شرکت ها که از طرف "زیاد باره" امتیاز استخراج نفت گرفتند، به نظر می رسد،
که فقط "کنوکو" در کشور باقی مانده باشد و آنها بخاطر توانائی، که میان علی مهدی،
رئیس دولت موقت سومالی پس از سقوط "زیاد باره" صورت گرفت، شرکت های دیگر اعلام
داشته اند، که پس از برقراری صلح، به سومالی باز خواهند گشت.

آمریکا علاقمند به آرامشی کنترل شده در این کشور است که ضامن استخراج
منابع استراتژیکی این کشور باشد. بهین دلیل ضروری می نمود که در مرحله اول در
مرکادیشو مواضع خود را مستحکم ساخته تا پس از آن بتوانند در صورت امکان با
گروه های مسلح به توافق برسند. سیاستی که در هفته های اخیر از سوی آمریکا و
متحدانش در سومالی در پیش گرفته شده است و زمینه گفتگوهای صلح از موضع قدرت
فراهم شده است! بار دیگر سرنوشت تراژیک یک خلق را ایالات متحده وسیله قرار می دهد،
که در راه منافع خود، کنترل آن کشور را بدست گرفته و مواضع خود را بمنزله یگان

ابر قدرت تضمین کند. نظم نوین جهانی این اجازه را به امپریالیسم آمریکا می دهد، تا در
مناطق استراتژیک مستقر گردد.

بهانه ها هر بار تغییر می کنند، اما هدف یکی است: اگر در خلیج فارس
صیحت از آزادسازی کویت از اشغال صدام حسین بود، در سومالی "تضمین ادامه
کسک های انسانی به اهالی گرسنه" آن کشور بهانه است، هر دو کشور نفت دارند! این در
حالیست، که سازمان ملل متحد نقش مطیع و تابع منافع ایالات متحده را با پشتیبانی از
اقدامات نظامی آن برعهده دارد.

جنگ در "آنگولا" همچنان قربانی می گیرد

در آنگولا ۲ میلیون انسان در نتیجه گرسنگی تهدید به مرگ می شوند. این
رقمی است، که سازمان ملل اعلام کرده و علت آن را ادامه جنگ سازمان فاشیستی "پونتا"
علیه دولت مرکزی اعلام داشته است. رئیس این سازمان "یوناس زاویمی" است، که سالها
از سوی کشورهای غربی و برپزه آمریکا حمایت می شد. این سازمان با عدم پذیرش نتایج
انتخابات سال گذشته این کشور، به یک جنگ بی رحمانه علیه مردم آنگولا و دولت منتخب
آن (MPLA) دست زده است. در اردرگاه فراریانی، که از طرف سازمان کسک برای
گرسنگی در جهان در شمال غربی آنگولا ایجاد شده است، روزانه دهها نفر از فراریان از
گرسنگی می میرند. آنها بدلیل روزها پیاده روی آن چنان ضعیف شده اند، که دیگر
نجاتشان ممکن نیست. یک سوم کودکان آنگولا اکنون دچار کم غذایی مزمن هستند. آنها
مجبورند از آب رودخانه "داند" بیاشامند، که بر روی آن نمش های کشته شدگان جنگ
در حرکتند.

"نیکاراگوا" در بحران همه جانبه فرو رفته است

نیکاراگوا زیر فشار "سیاست تثبیت" اقتصادی توسط دولت "شامارو" در
معرض خطر فروپاشی اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است.

این نظر متخصصین اقتصادی غیروابسته به چپ در نیکاراگوا است. بحران
سیاسی و اجتماعی در این کشور، که در هفته های اخیر با برخوردهای مسلحانه همراه بود،
ریشه در این وضع اقتصادی دارد.

وزیر دارائی نیکاراگوا با وارد کردن مالیات های جدید، از جمله برای وسایل
نقلیه و بالا بردن قیمت بنزین، که زیر فشار بانک جهانی انجام شده است، می کوشد شرایط
دزیفات قروض خارجی را ایجاد کند (نسخه ای که در ایرلن اسلامی هم اکنون اجرا
می شود). بالا بردن این مالیات ها با مقاومت شدید اقشار مختلف مردم روبرو شده است.
رانندگان تاکسی و صاحبان وسایل نقلیه باری دست به اعتصاب زده اند. اتحادیه حمل و
نقل و مردم از این اعتصاب پشتیبانی کرده اند. رفت و آمد در خیابان های "ماناگوا"،
پایتخت نیکاراگوا، با ایجاد پاریکادها مختل شد و حتی صاحبان سوری های شخصی نیز
به این اعتصاب پیوستند. کوشش پلیس برای درهم کوبیدن مقاومت مردم با دهها کشته و
مجرور همراه بود. دستگاه پلیس که صدتا از هواداران "سوموزا"، دیکتاتور پیشین
نیکاراگوا تشکیل شده است، به وسیله سرکوب دولتی تبدیل شده است. رادیو-تلویزیونهای
غرب، که در زمان دولت ساندنیستها پیوسته کوچکترین اعتراض مردم را برجسته
می کردند، اکنون مهر سکوت بر لب زده اند.

سیاست مالی و اقتصادی دولت با پس رفت وسیع تولید همراه شده است، که
با بیکاری وسیع همراه است. وضع مالی شدیداً بحرانی است، قطع کسک های مالی قول داده
شده از سوی ایالات متحده آمریکا، این بحران را تشدید می کند. آمریکا سعی دارد از به
قدرت بازگشتن "ساندنیستها" در انتخابات پارلمانی آینده جلوگیری کند.

گزارشی از انتخابات اخیر لهستان

دولت "ائتلاف چپ" قدرت را در لهستان بدست گرفت

* جنبش وابسته به "نخ و آلسا"، که در انتخابات گذشته ۱۰ میلیون رای آورده بود، اکنون حتی ۷۵ مورد نیاز برای حضور در پارلمان را هم بدست نیاورده است!

* مردم بشدت از رفرم های اقتصادی چند سال اخیر سرخورده اند و جوانان از دخالت گسترده کلیساها در امور مدارس و دانشگاه ها نفرت دارند

ح. نگاهی

۴ سال پس از حاکمیت نیروی سیاسی بنام "هیبستکی" "سولیداریته" در لهستان، در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۲، نیروهای راست لهستان با شکست مطیبه در جریان انتخابات مجلس روبرو شدند. در برابر آن اتحاد چپ دمکراتیک، (SLD) که مجموعه ایست از حزب سوسیال دمکراسی جمهوری لهستان (حزب کمونیست سابق) با شرکت سندیکاهای (۵ میلیون عضو)، جنبش زنان و جوانان و انجمن های معلمین و دانشگاهیان، در راس انتخابات مجلس قرار گرفت. باید اضافه کرد، که چپ دمکراتیک در میان خاکستر حزب کارگر متحده لهستان سر بلند کرد. اتحاد چپ دمکراتیک ۲۰ درصد آراء و ۱۷۱ کرسی و حزب دهقانان با ۱۵ درصد آراء و ۱۲۲ کرسی در مقام دوم قرار گرفت. مجموعه این دو با اکثریت قاطع ۲۰۲ کرسی در برابر ۴۶۰ کرسی مجلس قرار دارند. همراه این ۲ جریان چپ، ۴ جریان دیگر سیاسی راست هم، که آراء هر یک از آنها از ۵ درصد بیشتر می باشد در مجلس شرکت می کنند و بقیه جریانات، که از ۵ درصد کمتر هستند، حق شرکت در مجلس را ندارند. نیروی سیاسی "هیبستکی"، که طی سالهای ۸۰، ۱۰ میلیون رای داشت این بار نتوانست حتی ۵٪ آراء را بدست آورد. لیبرالها و بخصوص گروه احزاب کاتولیک هم بهمین سرنوشت مبتلا شدند. جمعیت لهستان ۴۰ میلیون نفر است.

ورشکستگی اقتصادی و پی آمد آن در انتخابات

در سراسر انتخابات مسئله اقتصاد در سرتیغ شمارا قرار داشت. رفروم های اقتصادی، که مورد ستایش جهان غرب، موجب فقر و گرسنگی مردم شد، سیستم بهداشتی لهستان ویران، سرویس های آموزشی آن خفقان آور و آمیخته به مذهب شد، بخصوص بیکاری سریمافزایش یافت. بندرت دیده شده است، که پیروان لیبرالیسم تا این اندازه واقتیات را دگرگون جلوه دهند.

بیان اقتصادی دولت فاجعه آمیز است. طی ۲ سال، تولید به میزان ۲۰٪ سقوط کرده است. نرخ بیکاری رسماً ۱۸٫۶ درصد است و تازه رقم ۱٫۱ میلیون کارگریازنشسته شده اجباری بحساب نیامده است. ۴۰٪ فامیل ها کمتر از حداقل کسدهای اجتماعی دریافت می کنند. از ۲ میلیون بیکار نصف آنان این کسدها محروم هستند.

خصوصی کردن بی برنامه موسسات، بی حاصل کردن کامل پاره ای از مناطق کشاورزی و شروتنندی بی حساب مدهای غارتگر... همه این مسائل نفرت علیه رفروم های انجام شده در انکار صوری را بوجود آورد. برای اکثریت عظیم انتخاب کنندگان نیروهای چپ، راه برگشتی وجود ندارد، جز آنکه رفروم های اقتصادی همگام با ضرورت ها و خواست اجتماعی صورت گیرد.

این انتخابات در عین حال شکستی بود آشکار برای مقامات مذهبی، که بطور دائم در زندگی مردم و بخصوص جوانان دخالت می کنند.

لهستان در مرحله جدید

برای اولین بار بعد از چندین سال، تعداد شرکت کنندگان در انتخابات افزایش یافت. با وجود آنکه این افزایش زیاد نبود، یعنی ۵۱ درصد در برابر ۴۲ درصد در سال ۹۱.

این افزایش بطور اساسی مدیون نیروهای چپ بوده است: آراء نیروهای چپ و بخصوص SLD نقش بزرگی در برکناری دولت و ایجاد شرایط لازم برای جلوگیری از وضع فاجعه آمیز اقتصادی می باشد. اتحاد دمکراتیک چپ و حزب دهقانی از پشتیبانی اکثریت عظیم مردم برخوردارند.

تشکیل دولت جدید

پس از پایان انتخابات ۲ حزب چپ لهستان برای تشکیل دولت با هم به مذاکره پرداختند. این ۲ حزب، یعنی اتحاد چپ دمکراتیک و حزب دهقانان، در روز ۲۳ شنبه ۱۲ اکتبر موافقت نامه ای امضاء کردند، که براساس آن رئیس حزب دهقانان نخست وزیر کشور شد. طبق این قرار تاکید شده است، که لهستان به یک حکومت نو و صلاحیتداری نیاز دارد، تا بتواند رفروم های اقتصاد بازار را تحقق بخشد. طبق این موافقت نامه رئیس دولت از حزب دهقانی و رئیس مجلس از چپ دمکراتیک است. می باشد.

شعری که می تواند وصیتنامه شود!

"احمد شاملو" شاعر بزرگ ایران، از مدتی پیش در بستر بیماری است. او در این مدت شعری سروده، که در تهران به وصیت نامه این شاعر ملی ایران مشهور شده است. این شعر، که در محافل هنری و ادبی ایران دست بدست می شود، خود گویاتر از هر تحلیل و تفسیری از جهان بینی "شاملو" و تأثیری است، که از جامه اختناق زده ایران امروز با خود دارد. در تهران قرار است این شعر در مجله "آدینه" چاپ شود، اما هنوز از چاپ قلمی و نحوه ارائه آن و اشاره به بیماری "شاملو" خبری در دست نیست. ما این شعر در زیر چاپ می کنیم:

در آستانه

باید استاد و فرود آمد
بر آستان دری که کوبه ندارد،
چرا که اگر نگاه آمده باشی دربان به انتظار توست و
اگر بی گاه

به در کوفتنت پاسخی نمی آید.
کوتاه است در،

پس آن به که فروتن باشی
آینه ای نیک پرداخته توانی بود آن جا
تا آراستگی و
پیش از درآمدن

در خود نظری کنی
هر چند که خلفه آن سوی در زاده باور توست نه انبوهی مہمان،
که آن جا تو را

کسی به انتظار نیست.
که آن جا
جنبش، شاید

اما جنبه ای در کار نیست:
نه ارواح نه اشباح نه قدیمان کافورینه به کف
نه صفره تان آتشین گاو سر
نه شیطان بهتان خورده با کلاه بوتلی منگوله دارش
نه ملفمه ای قانونی مطلق های متنافی...

تنها تو
آن جا
موجودیت مطلق،

موجودیت محض
چرا که در غیاب خود ادامه می یابی و شہادت
حضور قاطع اعجاز است

طی اجلاسی که در نیویورک تشکیل شد

وزرای خارجه عرب از حاکمیت امارات

متحده بر سه جزیره دفاع کردند

وزرای امور خارجه کشورهای عرب در یک جلسه فوق العاده در نیویورک، امارات متحده عربی را مالک سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی اعلام داشتند. در این اجلاس، حاکمیت امارات متحده عربی بر این سه جزیره مورد تأکید قرار گرفت.

اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای عرب در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک برگزار شد و ناظران سیاسی، اعلام نظر رسمی این مجمع را در خصوص حق حاکمیت امارات متحده عربی بر سه جزیره نامبرده، نومی مشروعیت بین المللی برای امارات متحده عربی برای طرح مسئله در شورای امنیت سازمان ملل متحد ارزیابی می کنند. تشکیل این جلسه و اعلام نظر رسمی کشورهای عرب خاورمیانه به تحلیل مانورهای نظامی اخیر کشورهای حوزه خلیج فارس و نیروهای نظامی آمریکا، فرانسه و انگلستان، که در خلیج فارس حضور دارند، ست و سوری جدیدی می دهد.

اجلاس نظامی ۶ کشور خلیج فارس

روسای ستاد نیروهای مسلح شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، یک هفته پس از جلسه وزرای خارجه کشورهای عرب در نیویورک تشکیل جلسه دادند. این جلسه در ابوظبی برگزار شد و ریاست آنرا رئیس ستاد نیروهای مسلح امارات متحده عربی (سرلشکر "محمد بن زاید") به عهده داشت.

خبرگزاری ها از این اجلاس، که بمدت دو روز جریان داشت، تنها گزارش دادند، که اجلاس فوق دستور کار جلسه وزرای دفاع ۶ کشور عربی خلیج فارس را تنظیم کرده است. قرار است آخرین مراحل تشکیل ارتش واحد یکصد هزار نفره ۶ کشور عربی حوزه خلیج فارس در اجلاس وزرای دفاع این کشور طی شود و فعالیت آن رسماً اعلام شود.

کشورهای عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین و عمان اعضای این شورا هستند، که ریاست آن نوبتی است و اکنون امارات متحده عربی این ریاست را به عهده دارد.

سفر نماینده رئیس جمهور آمریکا به خلیج فارس

پیش از این اجلاس، پیام کتبی بین "کلینتون"، رئیس جمهور آمریکا خطاب به رئیس امارات متحده عربی، توسط وزیر راه و ترابری آمریکا، که به ابوظبی سفر کرده بود، تسلیم وی شد. "قدریکوینتا"، وزیر راه و ترابری آمریکا، پیش از ورود به ابوظبی از عربستان سعودی دیدن کرده بود و پس از دو روز اقامت در ابوظبی راهی بحرین شد. خبرگزاری های غربی درباره محتوای پیام رئیس جمهور آمریکا خطاب به رئیس امارات عربی متحده، تنها اشاره کردند، که این پیام درباره تحولات اوضاع خلیج فارس بوده است!

مانور نظامی

در کویت اعلام شد، که بزودی مانور مشترک نظامی آمریکا، انگلیس و فرانسه همراه ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و همچنین مصر در کشور کویت برگزار خواهد شد.

این مانور برای یک دوره طولانی ادامه خواهد داشت. خبرگزاری فرانسه درباره این مانور گزارش داد، که از سال ۱۹۹۱، که جنگ خلیج فارس متوقف شد، این نخستین مانور نظامی مشترک از نوع خود در منطقه خواهد بود.

تجهیز نیروی هوایی کویت

کویت ۴۰ فروند دیگر جنگنده بمب افکن "اف ۱۸" از آمریکا خرید و اکنون تعداد این نوع جنگندها در کویت به ۸۰ فروند می رسد.

روزنامه الخلیج، چاپ شیخ نشین شارجه، با چاپ این خبر افزود، که کویت همچنین سرگرم گنتگروانی برای مجهز کردن این کشور به پیشرفته ترین سیستم دفاع ضد هوایی است.

"داودنوروزی" در گذشت

"داود نوروزی"، روزنامه نویس، پژوهشگر برجسته ایرانی و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، سرانجام، پس از سپری کردن یک دوره طولانی بیماری، در شهر برلین زندگی را بدرود گفت.

"داود نوروزی" از جمله کادربندی های برجسته حزب توده ایران بود، که در سالهای پیش و پس از کودتای ۲۸ مرداد، ادر ایران) در نشریات و ارگان مرکزی حزب توده ایران قلم می زد و از اعضای برجسته و مؤثر شعبه تبلیغات حزب توده ایران در سال ۲۲ بود. این شعبه پس از پیروزی کودتا ۲۸ مرداد و در یکی از دشوارترین لحظات تاریخ حزب توده ایران تشکیل شد. مقابله تبلیغاتی با روزنامه ها و رادیوی تحت فرمان دولت کودتا (سپهبد زاهدی-سرلشکر بختیار) و تجهیز مردم برای مقابله با کودتاگران از طریق انشاگری و غلبه بر روحیه شکست، از وظائف این شعبه بود، که "داود نوروزی" از برجسته ترین و فعال ترین چهره های آن بود. مقالات ساده و درمین حل تحلیل گونه و انشاگرانه "نوروزی"، که حکایت از تسلط او بر حرفه روزنامه نویسی داشت، در نشریات نیمه رسمی و مخفی حزب در این دوران، پیوسته زبانزد خاص و عام بود.

"داود نوروزی" سرانجام، چند سال پس از پیروزی کودتا و بنظر شرکت در پلنوم تاریخی و وسیع چهارم حزب از ایران خارج شد و در این پلنوم و در جمع کادربندی از ایران خارج شده بمنزل ناظر شرکت کرد.

پس از این پلنوم، او همراه تعدادی دیگری از کادرها و نویسندگان حزب توده ایران، بمنظور تشدید فعالیت حزب توده ایران در خارج از کشور و برقراری ارتباط با داخل کشور، به شهر برلین ادر آلمان دمکراتیک) منتقل شد. "نوروزی" از جمله نخستین نویسندگان و تهیه کنندگان برنامه های رادیو "پیک ایران" بود. پس از انتقال فرستنده این رادیو به کشور بلنارستان، او در برلین و در کنار زنده یاد احسان طبری، در شعبه تبلیغات حزب، بکار انتشار مجله "دنیا" (ارگان تنویک کمیته مرکزی حزب توده ایران)، پرداخت. مقالات وزین و مستند او در این دوران، پیوسته حکایت از آشنائی او به مسائل ایران و جامعه ایرانی داشت.

"داود نوروزی" در پلنوم وسیع هفتم حزب توده ایران (که به پلنوم وحدت با فرقه دمکرات آذربایجان شهرت دارد) عضو مشاور کمیته مرکزی حزب شد و در سال ۱۳۴۷ و در پلنوم ۱۲ حزب، عضو اصلی کمیته مرکزی حزب توده ایران شد.

استقلال رای و نظر از ویژگی های برجسته "داود نوروزی" بود، که تا واپسین دم حیات نیز آنرا حفظ کرد.

او درباره حوادث و رویدادهای ۱۵ خرداد، نظری هماهنگ با رهبری حزب نداشت و مخالف ناپدید گرفته شدن جنبه های ارتجائی آن حوادث بود. نگاه انتقادی او نسبت به "روحانیت شیعه" و جنبه های منفی نقش تاریخی آن در ایران، هرگز از دید "داود نوروزی" پنهان نماند و او آنرا منکر نشد.

این درک از جامعه ایران و "روحانیت شیعه"، که زمینه آن به سال های پیش از ۱۵ خرداد بازمی گشت، در سال های پس از ۱۵ خرداد نیز ادامه یافت و به همین جهت او در عین حفظ اختلاف دیدگاه های خود با رهبری وقت حزب (زنده یاد "ایرج اسکندری") در جریان لوچگیری حوادث انقلابی سال ۵۷ و برگماری رهبری جدید انورالدین کیانوری ضمن حمایت از انقلاب، اختلاف دیدگاه های خود را درباره نقش "روحانیت شیعه" در جریان رویدادها حفظ کرد. همین اختلاف دیدگاه، از جمله موجب شد تا او همراه دیگر رهبران حزب به ایران بازنگردد. او آنقدر به درک خود از اوضاع ایران یقین داشت، که قلم زدن در جهت خلاف آنرا برای خود نامسکن می دانست، و این درحال بود، که اصولاً "داود نوروزی" به شرافت قلم باور داشت و از آن پاسداری می کرد.

"داود نوروزی" علیرغم اختلاف نظرش با رهبری حزب در سال های پس از پیروزی انقلاب، هرگز ولرد دسته بندی های مخالف خون ها نشد و این اختلاف دیدگاه را به سوژه ای تبلیغاتی برای یارگیری و جبهه بندی در حزب تبدیل نکرد. او در حالیکه نسبت به بسیاری از سیاست های اقتصادی-اجتماعی و تبلیغاتی اتحاد شوروی سابق پیوسته انتقاد داشت و آنها را برای آینده اردوگاه خطر آفرین توصیف می کرد، نسبت به این سیاست ها نیز با همین سیاست عمل کرد.

پس از یورش به حزب توده ایران و تشکیل پلنوم ۱۸ در سال ۱۳۶۲، "داود نوروزی" در حالیکه علائم بسیاری بتدریج خود را نشان می داد و او را گرفتار ضعف عضلات کرده بود، در این اجلاس شرکت کرد. آرام و بدور از جنجال های مرسوم در تمام احزاب، پس از شکست، نظرات خود را بسیار فشرده بیان داشت. در گفته هایش پیش از آنکه کینه و یا رقابت مطرح باشد، منطقی برخاسته از آشنائی با جامعه ایران وجود داشت. اهل دسته بندی نبود و با تجربه تر از آن بود، که اجازه دهد، به برخی زنده ندها و یارگیرها اورد شود. هنوز توان اندیشه و قدرت قلم را در اختیار داشت (بقیه در ص ۳)

اعتصابات کارگری در کشورهای

متروپل سرمایه داری ادامه دارد

ف. شیرین

بحران ساختاری حاکم بر کشورهای سرمایه داری، موج اعتراضات کارگران و دیگر زحمتکشان را هر روز به نقطه اوج جدیدی می‌رساند.

سرمایه داری، که می‌کوشد 'بحران ساختاری' خود را با بازیگری گرفتن دستاوردهای اجتماعی زحمتکشان ترمیم و 'تعمیر' کند، به اعتراف 'اسکار لاقوتن'، نخست وزیر ایالت 'سار' در آلمان در روز ۲۱ اکتبر ۶۲ و در مجلس این کشور، با سرمایه‌گذاری جدید، موج جدیدی از بیکاری را موجب می‌گردد. به نظر او تشدید بیکاری، همانطور که در دوران قبل از پیروزی فاشیست‌ها در آلمان (سال‌های ۲۰) دیده شد، به تمایل به راست در جامعه خواهد انجامید. او هشدار داد و خواستار چاره جویی شد. پیشنهاد او، بمنوان یک رهبر سوسیال دمکرات، که خواستار محدود کردن بازهم بیشتر درآمدهای زحمتکشان، ویژه در شرق آلمان بود، با اعتراض شدید، حتی در حزب سوسیال دمکرات آلمان روبرو شده است. این همان سیاستی است، که اکنون هلموت کهل، (صدر اعظم آلمان) پیشنهاد و اعمال می‌کند. 'تعمیر اقتصادی'، یعنی بازهم 'خصومی سازی'، بیشتر برداشتن سوسیال‌دها، کم کردن حقوق بیکارن و بازیگری گرفتن خدمات اجتماعی-اقتصادی و تشدید فشار بر مردم.

رئیس سندیکاهای آلمان، 'مایر'، در همین روز، بدروستی از 'تشدید نبرد طبقاتی از بالا' صحبت کرد.

این تشدید نبرد طبقاتی از بالا نه فقط کارمندان شرکت هویسمانی 'ایرفرانس' در فرانسه را به صحنه کشانده است، بلکه اعتصابات و اعتراضات کارگری را از جمله در آلمان هر روز تشدید می‌کند. هنوز اعتصاب غذای کارگران معدن املاح در 'یشوروده' ادامه دارد، که اعتصابات کارگران آهن‌گذاری و صنعت فلزات در غرب آلمان با اعتصاب کارگران معادن ذغال این کشور همراه شده است.

'لاقوتن'، همانند دیگر سوسیال دمکرات‌های کشورهای دیگر اروپایی، در حالی که از خطر 'سقوط به راست' جامعه صحبت می‌کند، با پیشنهادهای خود، به همان سو حرکت می‌کند، که سرمایه مالی حاکم بر جوامع سرمایه داری می‌طلبند؛ حاکمیت مطلق آنها در سیمای راست فاشیستی، تادستان برای سرکوب هر نوع جنبش دمکراتیک و مردمی باز باشد. این خواست حاکمیت مطلق سرمایه مالی-مونیوپولی در کشورهای متروپل است.

نوعه‌هایی از حاکم بحران در کشورهای متروپل سرمایه داری:

- تعداد بیکاران به ۲۳ میلیون نفر رسید، که پرداخت حقوق بیکاری به آنان یکی از دشواری‌های کنونی دولت آلمان می‌باشد؛

- رشد و ترقی تکنیک همراه است با تشدید بیکاری؛

- در آلمان دمکراتیک سابق ۷۰ درصد محل‌های سابق کارزین رفته‌اند. در بخش‌های بزرگی از مراکز صنعتی سابق، تقریباً تمامی کارخانه‌ها، حتی مراکز تولید مدرن و کارآمد، از کار بازمی‌نهند، و بر سر قرار داد پرواز هوابیماهای مسافری آمریکایی و لوفتانزاین دو کشور اختلاف شدید است؛ اختلاف‌های Opel و General Motor بالا گرفته و گوشه‌ای از اختلافات اقتصادی بین دو کشور آلمان و آمریکا را نشان می‌دهد.

- از جمله مسئله خرید کارخانه اسلحه‌سازی آلمانی در بایرن به یک مورد شدید اختلاف تبدیل شده است. در حالیکه یک شرکت آمریکایی مایل است این کارخانه را بخرد، دولت CSU در بایرن، به کمک SPD بایرن، مایر است، که کارخانه را یک شرکت آلمانی، خریداری کند. اینها جنبه‌های جدید و رشدیابنده اختلافات در کنار اختلافات کمرکی، و مواد کشاورزی بین دو کشور هستند.

- کاهش تولید اتومبیل در سال جاری اکنون به رقم ۱۵٫۸ درصد رسیده است، در حالیکه ۱۰٪ پیش‌بینی شده بود؛

- آلمان بمنوان بزرگترین بازار اتومبیل در اروپا اکنون با کاهش تولید ۲۰٫۶ درصد روبرو است. فرانسه ۱۷٫۹ درصد؛

- سود کمپانی فولکس‌واگن، بمنوان بزرگترین تولیدکننده اتومبیل اروپا، در سال گذشته ۷۰٪ و درآمد کمپانی زیات آلمان ۱۸۲ درصد کاهش داشته است.

- 'روسنتین'، رئیس شنبه کمپانی اتومبیل سازی 'جنرال متروپل' در اروپا گفته است: در سال قبل هیچکس چنین رکودی را پیش‌بینی نمی‌کرد، ولی اکنون هست و ادامه خواهد یافت؛

- ۲۸ اکتبر ۶۲ تظاهرات ۱۲۰ هزار نفری کارگران ساختمانی بخاطر قطع حقوق 'هدی هوا' در 'بن' برگزار شد. یکی از سخنرانان گفت: دیگر در آلمان یک دولت صالح حکومت نمی‌کند، بلکه این سیاست یک دولت 'نبرد طبقاتی از بالا' است. اعتصاب کنندگان شمار می‌دادند 'فشار به زحمتکشان را کم کنید، بقیه پولدارها را بگیرید!'

- دولت‌های ایالات بایر (لونیخ) و نیدرساکسن (هانور) می‌خواهند با شرکت دولت، شرکت 'ایپلس'، که از شرکت‌های وابسته مرسدس بنز (دویچه) است، جلوی تعطیل کارخانه را بگیرند.

هیئت مدیره کارخانه‌های هویسماسازی و هوایی آلمان تصمیم گرفته‌اند ۲ بخش از کارخانه را در این دو ایالت تعطیل کنند.

- اعتصابیون ایرفرانس نیز از دولت خواسته‌اند، اعلام اخراج ۴۰۰۰ نفر را پس بگیرد.

خبرهای بحران اقتصادی در آمریکا

تنها در ماه مه گذشته ۲۴۰ هزار نفر از کارخانه‌های آمریکا اخراج شده‌اند. سیاست کاهش نیروی انسانی موجب تشدید نگرانی در میان آمریکایی‌ها شده است. همزمان با این بحران، مجلس آمریکا بودجه ۲۴۰ میلیارد دلاری مربوط به هزینه‌های نظامی ارتش آمریکا را تصویب کرد. این بودجه عظیم علیرغم فروپاشی اتحاد شوروی سابق و عدم وجود باسطح خطری، که پیوسته دولت آمریکا برای هزینه‌های نظامی خود بدان استدلال می‌کرد، تصویب شده است و نشان از تدارکات نظامی آمریکا برای آینده جهان دارد. در واشنگتن گفته می‌شود، که ۲۴ میلیارد دلار از هزینه نظامی آمریکا صرف امور جاسوسی-اطلاعاتی خواهد شد. در حالیکه خطر اطلاعاتی-جاسوسی شوروی نیز دیگر مطرح نیست، صرف چنین بودجه عظیمی برای امور جاسوسی توسط آمریکا نیز نشان‌دهنده نقشی است، که این کشور برای خود در سراسر جهان قائل است.

محاكمه عاملین ترور رهبران کرد در برلین

در برلین (آلمان) سرانجام محاكمه يك ايران و ۵ لبنانی با اتهام ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران تحت پوشش شدید امنیتی پلیس و وزارت امنیت آلمان برپا شد. در نخستین جلسه این دادگاه وکیل مدافع متهمین از دادگاه تقاضا کرد تا وزیر امنیت آلمان برای ادای توضیحات به دادگاه فراخوانده شود. او گفت، که مدارک لازم در پرونده نیست و من نمی‌دانم چگونه باید از متهمان دفاع کنم!

در دومین روز جلسه دادگاه، وکیل مدافع از دادگاه خواست تا اعترافات متهمان از پرونده حذف شود لباستناد به يك اصل حقوقی، در آلمان اعتراف نزد پلیس قابل پس گرفتن است، زیرا این احتمال وجود دارد، که به زور گرفته شده باشد. اما رئیس دادگاه به وکیل مدافع گوشه کرد، که این اعترافات با حضور قاضی صورت گرفته و طبق قانون قابل پس گرفتن نیست. چنانچه از قرائن برمی‌آید، دادگاه برای چند هفته بطول خواهد انجامید و این گمان وجود دارد، که دولت آلمان دادگاه را بهست صدور يك حکم زندان برای متهمان و کنترل سروصداها هدایت کند، که طبقاً اینگونه احکام شامل مورد زمان نیز می‌شود. نظیر حکم حبس ابد ('انیس نقاش')، عامل ترور اول شاپور بختیار در فرانسه، که سرانجام به آزادی او طی زدویند با جمهوری اسلامی انجامید.

ناظران بعید نمی‌دانند، که چنین قرار و مداري با رژیم ایران نیز توسط دولت آلمان گذاشته شده باشد. در اینصورت، دولت آلمان سعی خواهد کرد، از افشای جزئیات طرح ترور و به میان آمدن نام سران رژیم تهران و طراحان واقعی ترور جلوگیری کند. اینکه دولت آلمان به چنین هدفي خواهد رسید یا نه، به نقش مطبوعات بزرگ و مهم آلمان بستگی قابل توجهی دارد. عوامل اطلاعاتی اسرائیل و حمایت مالی این کشور قادر به تشویق مطبوعات آلمان برای افشای جزئیات پرونده خواهد شد؟

مطبوعات آلمان اکنون اشاره می‌کنند، که مدارک قابل توجهی درباره ترور دکتر 'قاسلور' دبیر اول سابق حزب دمکرات کردستان ایران نیز در اختیار مقامات امنیتی آلمان است و طراحان ترور دکتر 'شرفکندي' دبیر اول سابق این حزب در کن ترور نیز دست داشته‌اند و 'کاظم دارابی'، که اکنون در برلین و بمنوان عامل اجرایی ترور محاكمه می‌شود، درباره آن ترور نیز اطلاعاتی در اختیار مقامات امنیتی آلمان گذاشته است.

Rahe Tudeh No. 14 Nov. 93

Postfach 45
54574 Birresborn
Germany

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان